



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ، ارشاد و اسلامی

# عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید

مضاوی الرشید

مترجم: رضا نجف‌زاده

Download from: [aghalibrary.com](http://aghalibrary.com)





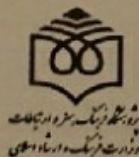
# عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید

نویسنده

مضاوی الرشید

مترجم

رضا نجف‌زاده



سرشناسه	: رشد، مضاوی، ۱۹۶۲ - م Madawi, Al-Rasheed
عنوان و نام پدیدآور	: عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید / نویسنده مضاوی الرشید؛ مترجم رضا نجف‌زاده.
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۴۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۴۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Contesting the Saudi state : Islamic voices from a new generation, 2007
عنوان دیگر	: جریان‌های اسلامی جدید
موضوع	: نازاخصیان -- عربستان سعودی
موضوع	: فرهنگ سیاسی -- عربستان سعودی
موضوع	: اسلام و سیاست -- عربستان سعودی
موضوع	: عربستان سعودی -- زندگی فرهنگی -- قرن ۲۰م.
موضوع	: عربستان سعودی -- زندگی فرهنگی -- قرن ۲۱م
موضوع	: عربستان سعودی -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱م.
شناسه افزوده	: نجف‌زاده، رضا، ۱۳۵۶ - ، مترجم
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	: DS ۲۱۵۷۵۴ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	: ۳۲۰/۹۵۳۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۳۲۱۵۱

۵۴۱۶  
۱



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

### عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: مضاوی الرشید

مترجم: رضا نجف‌زاده

ویراستار ادبی: حبیب رئی تهرانی

طراح جلد و صفحه‌آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۴۷-۵

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰۰۰ ریال

چاپخانه: پیمان‌نواندیش

**کتابخانه دانشگاه یاسوج**  
شماره ثبت: ۷۶۲۴۲  
تاریخ ثبت: ۹۴/۰۹  
شماره دیوئی:

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است؛  
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
ستدوف پستی ۶۲۷۲ - ۱۲۱۵۵ تلفن: ۸۸۱۹۱۷۷ دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶ Email: nashr@ricac.ac.ir

اثر حاضر ترجمه کتابی است که در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
و با نظارت دکتر احمد دوست‌محمدی انجام شده است.

شهریار همواره مجبور است به کسانی که وی را حاکمی جدید ساخته‌اند گزند رساند،  
آنان را به سربازان خود بدل می‌کند و شداید بی‌پایانی را که مقتضای فتح جدیدش است، بر  
آنان تحمیل می‌کند.

نیکولو ماکیاولی، شهریار

## فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	سخن مترجم
۱۹	مقدمه: بحث دین و سیاست در قرن بیست و یکم
۵۵	فصل اول - اتباع سرسپرده؛ گفتمان دینی - سیاسی و هوایت رسمی
۱۱۵	فصل دوم - افسون‌زدگی مجدد سیاست صحو‌ها؛ از منازعه تا همکاری
۱۸۳	فصل سوم - پیکار برای خدا در خارج؛ از محل‌گرایی تا بین‌الملل‌گرایی
۲۳۷	فصل چهارم - مبارزه برای خدا در داخل؛ سیاست و بوطیقای جهاد
۳۰۳	فصل پنجم - بحث با سلفی‌ها؛ لوئیس عطیه‌الله و تکلیف جهاد
۳۵۹	فصل ششم - در جستجوی کلام بی‌واسطه خداوند
۴۲۹	نتیجه‌گیری
۴۴۴	منابع و مأخذ

## سخن ناشر

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی بوج و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام خمینی<sup>(ع)</sup>، صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۶).

رشد و توسعه اقتصادی یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند موجبات سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و پروژه‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشست‌های علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارائه نتایج حاصل در قالب «گزارش پژوهش» یا «کتاب»، تلاش خود را مصروف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند. امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران، بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر حاضر، ترجمه کتابی است با عنوان *عریستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید* که توسط دکتر رضا نجف‌زاده با نظارت دکتر احمد دوست‌محمدی و ارزیابی دکتر حمید احمدی در پژوهشگاه ارتباطات فرهنگی بین‌الملل پژوهشگاه انجام شده است و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

سخن مترجم

کتاب حاضر ترجمه *Contesting the Saudi State: Islamic Voices from a New*

*Generation* نوشته مضاوی الرشید است. دکتر مضاوی الرشید (مضاوی بنت طلال بن محمد الرشید) از جمله فعالان سیاسی و روشنفکران تبعیدی سعودی است. وی دانش‌آموخته کمبریج و پروفیسور انسان‌شناسی دین در دپارتمان الهیات و مطالعات دینی کینگز کالج لندن است و در کالج گلد اسمیت دانشگاه لندن و مؤسسه انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی دانشگاه آکسفورد نیز تدریس کرده است. الرشید در ۱۹۶۲ در عربستان متولد شده و از جمله زنان منتقد حکومت سعودی به‌شمار می‌رود. حوزه‌های اصلی مطالعات وی عبارت‌اند از سیاست قبیله‌ای در خاورمیانه، اسلام سیاسی و دولت، مهاجرت، زنان و تبعید، هویت و قومیت، مسائل اقلیت‌های مسیحی خاورمیانه و به‌ویژه مسائل شبه‌جزیره عربستان.

از خانم مضاوی الرشید مقالات و کتاب‌های متعددی منتشر شده است. پیش از

انتشار کتاب پیش رو در سال ۲۰۰۶، این کتاب‌ها از وی چاپ شده است: سیاست در یک واحه عربی (۱۹۹۱)، مسیحیان آشوری عراقی در لندن (۱۹۹۸)، تاریخ عربستان سعودی (۲۰۰۲)، روایت‌های معارض: تاریخ، سیاست و جامعه معاصر در عربستان سعودی و یمن (۲۰۰۴)، پیوندهای فراملی و خلیج عرب (۲۰۰۵)، السعودیه و مأزق الاصلاح فی القرن الحادی و العشرین یا جامعه سعودی و بن‌بست اصلاحات در قرن بیست و یکم (۲۰۰۵). همچنین، مضاوی الرشید به همراه مرآت شیرین، انسان‌شناس و پژوهشگر جنبش‌های نوین دینی، کتاب مرگ در راه ایمان: خشونت با انگیزه مذهبی در جهان معاصر را تدوین کرده است. کتاب پادشاهی بدون مرز: قلمروهای سیاسی، دینی و رسانه‌ای سعودی نیز با ویرایش مضاوی الرشید به چاپ رسیده است. ترجمه عربی کتاب چالش با دولت سعودی نیز با عنوان مسئله الدولة السعودیه: أصوات إسلامیه من الجیل الجدید (۲۰۰۹) توسط انتشارات الساقی منتشر شده است.

اگر مصر خاستگاه اسلام سیاسی جدید است، دست‌کم می‌توان گفت عربستان سعودی عمده‌ترین پل یا محور انتقال مبارزات محلی اسلام‌گرایان به سطح مبارزه‌ای جهانی در عصر ارتباطات شبکه‌ای است. به عبارتی، می‌توان گفت عربستان سعودی در پدیده موسوم به «جهانی‌شدن جهاد»، هم از لحاظ لجستیکی و هم از لحاظ ایدئولوژیک، اهمیت دارد. از لحاظ لجستیکی بر هیچ تحلیل‌گر اسلام سیاسی پوشیده نیست که اقدام فرامحلی جهادیون برای پیکار علیه «کفار کمونیست» اتحاد شوروی در میدان افغانستان، قائم بر پشتیبانی اطلاعاتی و مالی طیف قدرتمندی از نخبگان حاکم بر عربستان سعودی بوده است. خاستگاه بخش قابل توجهی از جهادیون اروپا و امریکای شمالی نیز شبه‌جزیره عربستان بوده است. همچنین، از لحاظ ایدئولوژیک عربستان سعودی به‌منزله پایگاه و پناهگاه عمده سلفی‌ها، همواره در تولید و بازتولید گونه‌ای از گفتمان جهادی فرامحلی نقش اصلی را داشته است.

در جهان فکر ایرانی امروز، گفتمان‌ها و جریان‌های فکری عربی هنوز از قلمرو نااندیشیده‌ها چندان خارج نشده اند؛ به‌ویژه، جهان فکری-اجتماعی عربستان سعودی را چندان نمی‌شناسیم. عربستان سعودی فقط از لحاظ نسبی که با اسلام سیاسی دارد، حائز اهمیت نیست؛ عربستان را می‌توان کانون یکی از قدرتمندترین جریان‌های اصلاحی یا لیبرال در جهان اسلام نیز به‌شمار آورد؛ به‌ویژه که نیروهای لیبرال بخش قابل توجهی از ساخت قدرت ناهمگون این کشور را در اختیار دارند و با نیروهای سلفی و جهادی در پیکارند. البته در فضای روشنفکری جهان عربی-اسلامی، عربستان سعودی در مقایسه با کشورهایی چون مصر و الجزایر و ایران از لحاظ تولید گفتمان‌های فلسفی و نواندیشانه سهم قابل توجهی ندارد، اما به طور کلی، عربستان سعودی از نظر ساخت قدرت و ترکیب نیروهای اجتماعی در میان کشورهای اسلامی از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است. دکتر مضاوی الرشید تحلیل جامعه‌شناختی ارزنده‌ای از این ساخت و نیروها به دست داده است. سال‌ها پژوهش در باب مناسبات قبیله‌ای و اجتماعی شبه‌جزیره عربستان، به علاوه تسلط بر گفتمان‌های دینی و سیاسی منطقه، این متقد تبعیدی را به ارائه نوعی درک جامعه‌شناسانه نزدیک به تحلیل گفتمان رهنمون ساخته است. باید اضافه کرد که وابستگی دکتر الرشید به یکی از خاندان‌های ریشه‌دار سعودی، در این کتاب مانع از اندیشیدن در فراسوی افق‌های نجد و حجاز نشده است.

به‌طور سستی، در مطالعه وضعیت سیاسی و تاریخی عربستان سعودی از قرن بیستم به این سو، بر رخدادهای مشخصی تأکید شده است: تأسیس سلسله نوین آل سعود در ابتدای قرن بیست پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، بهره‌برداری فزاینده از ثروت نفت در دهه ۱۹۷۰ و تحولات اقتصادی و تکنولوژیک ناشی از آن، تصرف مسجد بزرگ کعبه (حادثه الحرم المکی) در محرم ۱۴۰۰/نوامبر ۱۹۷۹ از سوی نیروهای جهیمان العتیبی، جهاد افغان‌العرب‌ها با اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۰ و حمله عراق به کویت یا

جنگ دوم خلیج در اوت ۱۹۹۰. مضاوی الرشید در واقع، به مطالعه رابطه کشمکش‌آمیز نیروهای متکثر سعودی در سال‌های پس از این رخدادها می‌پردازد. ظهور نسل جدید نیروهای جهادی وهابی، جهادیون منتقد خاندان سلطنت، روزنامه‌نگاران لیبرال، لیبرال‌های جهادی‌شده، سلفی‌های حکومتی یا لیبرال‌شده، جایگاه اقلیت شیعه و تکوین جنبش حقوق زنان در بستر لرزان ساخت اجتماعی - سیاسی عربستان محور مباحث این کتاب است. تحلیل گفتمان وهابیت رسمی و منازعه روحانیون پرنفوذ آن با دولت سعودی، از جمله زوایای دیگر این کتاب است. مضاوی الرشید داستان کشمکش قدرت و مقاومت در فضای واقعاً موجود و جهان نمادین صفحات و بلاگ‌ها، تالارهای گفتگو و نشر الکترونیکی سعودی را روایت می‌کند. موضوع کتاب نبرد کهنه حاکمان و محکومان است در عصر فرهنگ مجاز واقعی. مضاوی الرشید به آینده نظر دارد و زمینه‌های ثبات یا تغییر وضعیت موجود را می‌کاود.

عربستان سعودی به منزله «دولت» و عربستان سعودی به منزله «منظومه نیروهای مذهبی» قدرتمند در جهان عربی-اسلامی، بازیگر منطقه‌ای تاثیرگذاری است که امروز بیش از هر زمان دیگر نقش آن در انسداد یا گشایش وضعیت دولت‌های منطقه آشکار می‌شود. نقش تعیین‌کننده عربستان در مناسبات اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری متأخر و اقتصاد سیاسی حج، نباید چشمان تحلیل‌گر سیاسی را بر سویه‌های دیگر اثرگذاری این بازیگر ببندد. دامنه تاثیرگذاری عربستان سعودی در دگردیسی مناسبات قومی-مذهبی، از مرزهای کشورهای اسلامی بسیار فراتر است. با فهم آرایش نیروهای مذهبی-سیاسی «جهان سعودی»، تبعات امنیتی این دگردیسی‌های قومی-مذهبی «هدایت‌شده» را بهتر می‌توان تفسیر کرد. گستره مرزهای «جهان سعودی» شبکه‌ای را تشکیل می‌دهد که از جاکارتا تا چینستان، و از چینستان تا نیویورک را شامل می‌شود.

کتاب حاضر از آن‌جا که به تحلیل مناسبات نیروهای مذهبی عربستان سعودی

اختصاص دارد، لاجرم ابعادی از رویکرد کلامی - سیاسی وهابیت علیه تشیع را نیز در لابه‌لای نقل قول‌ها و تحلیل‌ها ذکر می‌کند. شخص مضایق الرشید با معتقدات تشیع تقابلی ندارد و حتی از مطالبات سرکوب‌شده شیعیان به‌منزله یکی از گروه‌های اقلیت اصلی در عربستان سخن می‌گوید. با وجود این، چون به فراخور بحث، در این کتاب سخن مفتیان و شیوخ مختلف وهابی نقل گردیده است، و در چند مورد خاص کنایه‌ها و دلالت‌های سوگیرانه‌ای علیه شیعیان را منعکس می‌سازد، لازم است اشاره شود که کتب و پژوهش‌های ارزنده‌ای در نقد وهابیت وجود دارد که می‌توان از آنها بهره گرفت. خوشبختانه از منظر کلامی - روایی حجم پژوهش‌ها چه در زبان عربی و چه در زبان فارسی در سال‌های اخیر قابل توجه بوده است. پژوهش‌های ضدوهابی از زبان خطیبان و حوزویان از طریق برخی شبکه‌های ماهواره‌ای شیعی، صفحات شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌های اختصاصی بازتاب عمومی نیز پیدا کرده است. یکی از مشهورترین نمونه‌های متأخر تلاش محققان شیعه برای ردّ مدعاهای وهابی-سلفی، مناظره آیت الله حسینی قزوینی و مولوی ملازاده درباب امامت و خلافت و مسئله غدیر است. در این جا خوانندگان را به پاره‌ای از آثاری که عمدتاً از منظری کلامی به این مقوله نگریسته‌اند ارجاع می‌دهیم. در میان نویسندگان منتقد وهابیت، علاوه بر محققان شیعه، محققان اهل سنت نیز وجود دارند:

شیخ محمد حسین الکاشف الغطاء، *تفض فتاوی الوهابیه*

السید محسن الامین الحسینی العاملی، *کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب*

سید جعفر مرتضی العاملی، *میزان الحق شبهات وردود*

اد. محمد الحسینی القزوینی بمساعده اللجنه العلمی، *نقد کتاب اصول مذهب الشیعہ*

الدکتور السید علاءالدین امیر محمد الکاظمی القزوینی، *ابن تیمیہ و عقیده السلفیہ فی*

*التشیبه والتجسیم*

دكتور احمد راسم النفيس، *نقص الوهابيه*

سيد احمد دحلان مفتی مکہ، *فتنه وهاييت*

سيد احمد بن السيد زيني دحلان الدرر السنیه فی الرد علی الوهابيه

آيت الله شيخ جعفر سبحانی، *آئين وهاييت*

آيت الله شيخ جعفر سبحانی، *البدعه*

آيت الله شيخ جعفر السبحانی، *السلفيه*

السيد جاسم الموسوي، *الرد الكبير*

سيد محمد علي الحكيم، *الرد علی الوهابيه*

الشيخ نجم الدين الطبسي، *السلف والسلفيون*

حسن ابن علي السقاف، *السلفيه الوهابيه*

عصام العماد، *نقد الشيخ محمد بن عبد الوهاب من الداخل*

سيد محسن امين، *تاريخ و نقد وهاييت*، انتشارات مطبوعات دينی

محمد سعيد رمضان البوطي، *سلفيه بدعت يا مذهب نقدي بر مباني وهاييت*، بنياد

پژوهش‌های اسلامی

دکتر ارزينا آر. لالانی، *نخستين اندیشه‌های شيعی تعاليم امام محمد باقر(ع)*،

ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، پژوهش فرزانه روز.

محمد بن علوی مالکی، *هشدار در خصوص تکفیرهای بی رویه*، مشعر

حامد الگار، *وهابیگری*، ترجمه احمد نمایی، بنياد پژوهش‌های اسلامی (ترجمه

عربی: الوهابيه، د. حامد الگار ترجمه د. عباس خضير كاظم)

*دانشنامه امام علی(ع)*، نظر علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مجموعه کتاب‌های *مظلومی گمشده در سقیفه*، نوشته علی لباف، مرکز فرهنگی

انتشارات منبر

رسول جعفریان، سیره رسول خدا (ص)، دلیل ما

یوسف احمد دجوی مصری، توسل و رد شبهات، مقدمه و تصحیح وهبی سلیمان

غاوجی، مشعر

و همچنین مجموعه کتاب‌های علی اصغر رضوانی، از سلسله مباحث وهابیت‌شناسی، که از سوی موسسه فرهنگی هنری مشعر به چاپ رسیده است؛ از جمله: ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت؛ البانی و بن باز محدث و مفتی وهابیان؛ دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت؛ وهابیان تکفیری؛ و وهابیت و تقریب مذاهب.

با وجود حجم عظیم نقدهایی که علیه وهابیت نگاشته شده، پژوهش‌های صورت گرفته در نقد نظام‌مند و متدولوژیک ابعاد جامعه‌شناختی، اقتصادی، مردم‌شناختی، استراتژیک و امنیتی وهابیت و فراتر از آن، مطالعات صورت‌گرفته در باب ساخت اجتماعی - سیاسی عربستان سعودی چندان قابل ذکر نیستند. پژوهش در این حوزه برای ایرانیان میدان بکری است که حتی می‌توان برای آن رشته دانشگاهی یا مرکز مطالعاتی ویژه‌ای نیز طراحی کرد.

در ترجمه پیش رو تمامی پانوشت‌ها افزوده مترجم فارسی است. متن اصلی این کتاب در واقع به زبان انگلیسی بوده و این ترجمه براساس متن انگلیسی انجام شده است. احتمالاً یکی از دشواری‌ها و مهارت‌های خانم الرشید نوشتن نام‌های عربی خاص به صورت الفبای لاتین بوده است! طرفه این که ما در این ترجمه فارسی سعی کرده‌ایم نام‌های عربی خاص را که به صورت الفبای لاتین نوشته شده‌اند، به زبان عربی بازگردانیم. بسیاری از این نام‌ها نامشهورند. از دکتر مجید توسلی به خاطر راهنمایی در خصوص رفع ابهامات زبانی ناشی از برگردان مفاهیم و اسامی عربی به زبان و الفبای انگلیسی در متن الرشید و ارائه پیشنهادها سازنده در فرایند ترجمه سپاسگزارم. همچنین از دکتر حمید احمدی به خاطر پاره‌ای راهنمایی‌های موثر قدردانی می‌کنم. از

پژوهشگران حوزه مطالعات جهان عرب و از تمامی همکارانی که با مباحث این اثر و شخصیت‌های مورد بحث آشنایی دقیق‌تری دارند، تقاضا می‌شود انتقادهای خود را به منظور اصلاح و بهبود متن در ویرایش‌های آتی به ناشر یا مترجم اعلام نمایند.

### کتاب‌شناسی مضاوی الرشید

- Politics in an Arabian Oasis* (1991). London: I.B. Tauris, translated into Arabic by al-Saqi .  
*Iraqi Assyrian Christians in London*, 1998, NY: The Edwin Mellen Press  
*A History of Saudi Arabia*, 2002, Cambridge: CUP, translated into Arabic by al-Saqi  
*Counter Narratives: History, Contemporary Society and Politics in Saudi Arabia and Yemen*, 2004, NY: Palgrave  
*Transnational Connections and the Arab Gulf*, 2005, London: Routledge  
*Contesting the Saudi State: Islamic Voices from a New Generation*, 2006, Cambridge: CUP  
*Dying for Faith: Religiously Motivated Violence in the Contemporary World*, I. B. Tauris (January 1, 2009)

مسئله الدولة السعودية: أصوات إسلامية من الجيل الجديد (۲۰۰۹)، بیروت و لندن،

دارالساقی.

السعودية و مآزق الإصلاح في القرن الحادي والعشرين (۲۰۰۵).

## مقدمه

### بحث دین و سیاست در قرن بیست و یکم

این کتاب متضمن نوعی قوم‌نگاری سازش و ستیز است. کتاب دربارهٔ سعودی‌های معاصر است که سیاست و دین را مورد بحث قرار می‌دهند. خارجی‌ها اغلب سعودی‌ها را وهابی یا سلفی قلمداد می‌کنند، اما در قرن بیست و یکم، خود سعودی‌ها دیگر در مورد معنای این اصطلاحات توافق ندارند و بسیاری از آنان چنین اصطلاحاتی را بی‌اعتبار می‌دانند. اغلب سعودی‌ها معتقدند که بین دین و سیاست در سطح گفتمان عمومی هیچ فاصله‌ای وجود ندارد. با این حال، اکثریت قبول دارند که در عمل بین رتوریک<sup>۱</sup> دینی ادعاشدهٔ دولت از یک‌سو و واقعیت عمل سیاسی از سوی دیگر، جدایی وجود دارد. داعیه‌های اصلاح دولت و جامعه، همواره دین و سیاست را در چارچوبی

---

۱. اصطلاح rhetoric در یونان باستان ناظر به فن سخن‌وری و متقاعد کردن مخاطب بود. برای اولین بار ارسطو در رساله بوطیقا آن را به‌عنوان «فن خطابه» مطرح کرد. مفهوم رتوریک امروزه در معنایی وسیع‌تر به کار می‌رود و علاوه بر خطابه، در حوزهٔ نقد ادبی و نظریهٔ رسانه‌ها نیز معانی خاصی پیدا کرده است. معمولاً در حوزهٔ نقد ادبی این مفهوم را «بیان» یا «فن بیان» ترجمه می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که در متونی چون کتاب حاضر نمی‌توان در همهٔ موارد از این معادل‌ها بهره گرفت.

واحد به کمک طلبیده است. این کتاب بر آنچه گفتمان دینی - سیاسی وهابیت می‌نامم، [یا به عبارتی] بر مجموع تفاسیری تمرکز دارد که برای درک، توجیه، تصدیق یا به چالش کشیدن سیاست، به دین متوسل می‌شود. این گفتمان در سنت وهابی و میراث فکری علمای آن ریشه دارد. تفاسیر وهابی نقطه عطف فکری غالب‌اند.

برخی پژوهشگران مدعی‌اند که اقتدارگرایی به ناتوانی مفهومی دامن می‌زند. برخی دیگر نیز معتقدند که قاعده اقتدارگرایانه برایندهای توسعه‌ای را ایجاد می‌کند که یا بسیار خوب‌اند و یا بسیار بد. در مورد عربستان سعودی، اقتدارگرایی اتباع راضی<sup>۱</sup>، پروژه‌های ناتمام، بی‌راهه‌ها، خیانت و فرصت‌طلبی را به دنبال داشته، اما ناتوانی فکری نداشته است. اقتدارگرایی سعودی در عین حال به سازش و رویارویی انجامیده است. رژیم سعودی، با نوعی بوروکراسی دینی رو به رشد، جهانی آفرید که در عین تبلیغ اطاعت مطلق از خداوند، بر اطاعت کامل از اقتدار سیاسی تمرکز دارد. سعودی‌ها بر اثر ناتوانی فلج نشدند، بلکه بافته فکری پیچیده‌ای خلق کردند که از موضوعاتی اختلافی تشکیل می‌شود. برخی از این اتباع راضی‌اند و برخی دیگر ناراضی. با وجود پس‌زمینه اقتدارگرایی، تنوع پرشور، کثرت‌گرایی و مباحثه شکل گرفته است. خشونت کور و بی‌قواره هم در کار است. خشونت از سوی دولتی که خواهان سرسپاری کامل به اراده‌اش است و نیز از سوی اقلیتی که این خواست را برنمی‌تابد، صورت می‌گیرد. دولت و اتباعش در چرخه دائمی خشونت واقعی و نمادین درگیرند. اکثریت سعودی‌های عادی، یا تماشاچی‌اند و یا به‌طور فعال در مباحثات بی‌سرانجام در مورد دین، سیاست و جامعه شرکت دارند.

### وهابیت و سلفی‌گری

برچسب وهابیت به کسانی الصاق شده است که خودشان را صرفاً مسلمان می‌نامند.

در گذشته، وهابیون ترجیح می‌دادند که الموحدون یا اهل التوحید خوانده شوند، اما امروزه این عنوان تقریباً دیگر منسوخ شده است. بسیاری از الموحدون احتمالاً ترجیح می‌دهند که سلفی خوانده شوند. در این کتاب، عنوان وهابیت را حفظ می‌کنم برای اشاره به گونهٔ سعودی سلفی‌گری و بنابراین، تابع این سختم که «خطای معلوم بهتر است از درست نامعلوم» (خطاء شایع احسن من صواب مجهول). دلیل من برای حفظ عنوان وهابیت، بر این فرض مبتنی است که مجموعه‌ای از دانش دینی برخوردار از دودمان فکری مشترک وجود دارد؛ بدون اینکه فرض کنم این عامل انسجام یا وحدتی انعطاف‌ناپذیر به گفتمان می‌بخشد.

در این پژوهش وهابیت را نوعی گفتمان دینی چندپاره،<sup>۱</sup> اما هرژمونیک تلقی کرده‌ام. وهابیت با تفاسیر و مفسران خاص خودش، از دیگر گفتمان‌های اسلام سنی متمایز می‌شود. وهابیت صرفاً نوعی جهان‌بینی مذهبی است که بر اساس زمینهٔ تفسیر آموزه‌ها و متونش، می‌تواند سازش و نزاع را اشاعه دهد. این کتاب تلاش می‌کند شکاف بین متن و زمینه را پر کند. همان‌طور که در اینجا نشان خواهم داد وهابیت از لحاظ سیاسی هم می‌تواند تسلیم‌گرا و هم می‌تواند انقلابی باشد.

وهابیت<sup>۱۱</sup> در اوایل قرن هجدهم خود، به تمرکزگرایی سیاسی هدایت شد و در شکل‌گیری نخستین امیرنشین سعودی - وهابی (۱۷۴۴ - ۱۸۱۸)<sup>۱۲</sup> نقش داشت. اتحاد تاریخی شیخ محمد ابن عبدالوهاب و محمد ابن سعود، به شکل‌گیری نخستین دولت سعودی انجامید. این دولت در عربستان به بهانهٔ پالایش ایمان از بدعت و اجرای قانون اسلام گسترش یافت. شور و حرارت وهابیگری و توسعهٔ نظامی، در اوایل قرن نوزدهم باعث شد که مصر با حمایت سلطان عثمانی به عربستان حمله کند. با این که رهبری سیاسی، به ویژه آل سعود، موقتاً از صحنهٔ عربستان کنار رفت، اما جنبش وهابی زنده

باقی ماند و پس از حمله مصر نیز از رویارویی مستقیم با امپراتوری عثمانی اجتناب کرد. با این حال، به نظر می‌رسد که وهابی‌ها از اضمحلال پایه‌های قدرت خود به دست مصریان در درعیه در سال ۱۸۱۸، درس مهمی فرا گرفتند: یاد گرفتند که مصلحت‌گرا باشند. وهابی‌ها به این دلیل باقی ماندند که از قدرت سیاسی پشتیبانی کردند؛ و این یعنی تعدیل تعصب مذهبی. از آن پس، محققان وهابی موضعی چاکرمنشانه<sup>۱</sup> را در پیش گرفتند. آنان در سایه سلطان زیستند. این تاریخ در اینجا مورد علاقه ما نیست، اما مهم است که خطوط آن را به خاطر بسپاریم؛ چرا که همچنان بر نحوه همزیستی دین و سیاست در عربستان سعودی قرن بیست و یکم تأثیر دارد.

سلفیگری روشی است که به تفسیر تحت‌اللفظی از متون دینی متوسل می‌شود و به سنت آغازین صحابه صالح پیامبر (ص) رجعت می‌کند. باید گفت که میان مسلمانان سنی در مورد این که سلف صالح کیست، هیچ توافقی وجود ندارد؛ اگرچه اکثر محققان احتمالاً آنان را شامل نسل اولیه همراهان پیامبر (ص) می‌دانند. سنی‌های دیگر ممکن است دامنه شمول سلف را چنان گسترش دهند که سه نسل بعد از پیامبر (ص) را هم دربر گیرد. از دید برخی مدافعان معاصر، ریشه سلفیگری به آثار علمای قرون میانه بازمی‌گردد که مدعی تفسیر تحت‌اللفظی متون دینی بودند. برخی از اسلام‌گرایان معاصر مدعی‌اند که سلفیگری در الهیات قرون میانه ریشه دارد؛ به‌ویژه در داعیه‌های اولیه بازگشت به قرآن و سنت نبی، که با احمد ابن حنبل (۷۸۰ - ۸۵۵)، ابن تیمیه (۱۲۶۸ - ۱۳۲۸) و شاگردانشان مرتبط است. سلفیگری به منزله یک صفت، اصطلاحی مدرن است و سابقه آن به جنبش‌های اسلام‌گرای اصلاحی قرون نوزدهم، به‌ویژه جنبش‌های مرتبط با (افکار) محمد عبده (۱۸۴۹ - ۱۹۰۵) و جمال‌الدین افغانی (۱۸۳۹ - ۱۸۹۷) برمی‌گردد. سلفیگری وهابی سعودی با این سلفیگری مدرنیست، اشتراک چندانی ندارد. محمد عبده نوعی

سلفی‌گری اصلاح‌طلبانه و مدرنیستی را تبلیغ می‌کردند؛ در حالی که وهابیت نوعی جنبش سلفی احیاگرایانه بود و عمدتاً به دنبال پالایش عمل دینی و اجرای شریعت بود. سلفی‌گری مدرنیست نتیجه مواجهه با غرب و حاصل تلاش برای پیشرفت بود. سلفی‌گری وهابی پیش از این مواجهه در مرکز عربستان سر برآورد؛ اگرچه قدرت‌های غربی محاصره عربستان را در قرن هجده آغاز کرده بودند. هدف اصلی این سلفی‌گری، پالایش ایمان و عبادت بود. سنت سلفی وهابی در قرن هجدهم، نسبت به آنچه سلفی‌های مدرنیست تبلیغ می‌کردند، هدف بسیار محدودتری داشتند. وقتی وهابیون معاصر به سلف صالح متوسل می‌شوند، انتظار این باور وجود دارد که شیخ محمد ابن عبدالوهاب نیز می‌تواند جزو این اسلاف باشد، اما بسیاری از ستیان این را قبول ندارند. در قرن بیست و یکم، میان کسانی که خود را سلفی می‌نامند بر سر تعریف سلفی بودن مباحثات تندی جریان دارد. از آنجا که در مورد معنای سلفی‌گری یا سلفی بودن توافق وجود ندارد، مایلم آن را هویتی کشسان<sup>۱</sup> در نظر بگیرم که برای رساندن یک یا چند معنا به کار رفته است. امروز در غرب، سلفی‌گری نشان‌گر رادیکالیسم افراطی، ناشکیبایی، عقب‌ماندگی و خشونت است. در رسانه‌های غربی و حتی در آثار پژوهشی، سلفی‌ها افرادی «بنیادگرا» و تروریست بالقوه تصویر شده‌اند. با این حال، دیگرانی که در خارج از غرب‌اند، سلفی‌گری نشان‌گر اسلام اصیل و خالص است. برای اینان، سلفی‌گری به معنی پرستش خداوند طبق قرآن و سنت پیامبر است که بدون واسطه نسل‌های بعدی، توسط هم‌عصران وی منتقل شده است.<sup>[۳]</sup> طبق نظر طرفداران سلفی‌گری، جنبش به مؤمنان عادی، که بر حلقه گسترده مفسران تکیه ندارند، اختیار می‌بخشد. یک سلفی خودش می‌تواند به‌طور فعالانه در تفسیر درگیر شود؛ مشروط به اینکه حد خاصی از دانش و سواد پایه را داشته باشد. مدرنیته سلفی‌گری را تحریک

کرده و تداوم بخشیده است. سواد و ارتباطات جمعی به بقای سلفی‌گری در جامعه معاصر مسلمانان مدد رسانده است. سلفی‌گری و مدرنیته از هم جدایی ناپذیرند.

در چارچوب کنترل دولتی، مفسران وهابی، برای مثال، علماء، متفکران و فعالان، تدریجاً به طبقه‌ای از اشرافیت دولتی بدل شدند. اگر چه ظاهراً علمای سعودی در مقایسه با هم‌قطاران خود در نقاط دیگر جهان اسلام از قدرت، منابع مالی، اعتبار و امتیازات بیشتری برخوردارند، باید تأکید کرد که دولت مدرن آنان را به سوی نقشی تشریفاتی سوق داده است. البته این با نفوذ و اختیار آنها تنافر ندارد: علمای وهابی، بر خلاف هم‌قطاران خود در کشورهای عرب، در عرصه اجتماعی اختیارات قابل توجهی دارند. با این حال، بر خلاف سایر علمای مذهبی رسمی در جهان عرب وهابی‌ها کنترل سیاست و سیاست‌گذاری را به اشرافیت و بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های دولتی سپردند. در واقع، عرصه سیاسی، خارج از کنترل وهابیون است. مفسران وهابی به‌منظور باقی ماندن در جهانی دستخوش تغییر، این واقعیت را پذیرفتند و این پیامدهایی جدی برایشان داشت. بر خلاف ادعای ناظران غیرحرفه‌ای، دولت سعودی، دولتی وهابی نیست. خط مشی دولت را محفل افرادی تعیین می‌کند که پارادایم محوری‌شان وهابیت نیست، اما از آن آن به‌منزله وسیله‌ای مناسب برای سرپوش نهادن بر فعالیت‌های سیاسی شخصی‌شان استفاده می‌کنند. ناظران خارجی معمولاً بین عرصه اجتماعی «وهابی‌شده» و سیاست سعودی تمایز قائل نیستند.

وهابیت نیز مانند رژیم سیاسی که از آن پشتیبانی و حمایت می‌کند، اقتدارگراست. وهابیت اختلاف عقاید را بر نمی‌تابد و از هرگونه بحث دین‌شناختی که ممکن است به تردید در انحصار آن بر تفسیر مذهبی یا مشروعیت قدرت سیاسی مورد حمایتش منجر شود، هراس دارد. وهابیت به قاعده «هجر المبتدع» پایبند است؛ و این قاعده کهن در متون دینی ریشه دارد و خواهان طرد بدعت‌گذارانی است که به آموزه‌های وهابی تقید

ندارند. وهابی‌ها «دیگری»، به‌ویژه دیگری مسلمان، را طرد می‌کنند. آنان از ترس آلوده شدن یا متزلزل شدن باورهایشان، از رقیبان دوری می‌جویند.

وهابیت دائماً، چه در خارج و چه در داخل عربستان سعودی، به وعظ (دعوت) پرشور و حرارت اشتغال دارد. با این حال، این با مباحثه با دیگری‌ای که تفاسیر وهابیون را قبول ندارد، فرق می‌کند. وهابیت رسمی از نظر مذهبی متعصب، از نظر اجتماعی محافظه‌کار و از نظر سیاسی سازشکار است.

ممکن است عربستان سعودی یک گفتمان دینی رسمی و غالب داشته باشد که عموماً وهابیت سلفی تلقی شده است، اما در سایه این گفتمان، افرادی وجود دارند که به چالش، بازتعریف، تخریب و بازتفسیر آن مشغول‌اند. امروز در عربستان سعودی، همچون تمام نقاط دنیا، به برکت تکنولوژی ارتباطی جدید، سواد و چاپ، هیچ انحصاری در مورد دانش دینی وجود ندارد. سستی مذهبی چون وهابیت، مبتنی بر تفسیر حلقه بسته‌ای از علما بود که تبار فکری خود را به تفاسیر محمد ابن عبدالوهاب می‌رساند. امروز دیگر خود وهابیت را تنها این حلقه بسته تولید بازتولید نمی‌کند. وهابیت را افرادی اعلام و نقد می‌کنند که آموزه‌هایش را می‌پروراندند، اما ممکن است در عربستان سعودی به مناطقی خارج از مناطق پیروان اولیه‌اش تعلق داشته باشند. علما، متفکران و عوام در بحث پرشوری درگیرند که نه تنها ناظر به مسائل مذهبی است، بلکه به سیاست، تاریخ و جامعه هم سرایت می‌کند. با این حال، در قرن بیست و یکم وهابیت همچنان عمده‌ترین زمینه فکری‌ای است که در آن سازش و رویارویی، ادراک، ارزیابی و سنجیده شده است.

با توجه به حاشیه تاریخی عربستان مرکزی، که وهابیت طی قرن هجدهم در آن ریشه گرفت، جنبش به احتمال قوی دچار سرنوشت سایر جنبش‌های احیاگرایانه جهان اسلام در قرون هجدهم و نوزدهم شد.<sup>[۴]</sup> جنبش وهابیت به عنوان مزاحمی برای

امپراتوری عثمانی در یکی از گسترده‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین قلمروهایش، در پندار تاریخی فروکش می‌کند. با این حال، رژیم سعودی امیدوار بود که ترکیب دعوت و دولت، به همراه بستر منطقه‌ای متغیر قدرت عرب، در نیمه دوم قرن بیستم، مرکز را از مصر به عربستان سعودی تغییر می‌دهد.<sup>۱۵۱</sup> این به وهابیت جایگاهی هژمونیک بخشید که با موقعیت فکری پایین آن در قرن هجدهم قابل مقایسه نبود. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، ثروت نفت باعث شد که این سنت مذهبی، نه تنها در عربستان سعودی، بلکه در خارج بیشتر وارد عرصه شود.

اتحاد تاریخی وهابیت با دولت سلطنتی مطلقه به رهبری سلسله خاندان آل سعود، که بر اثر درآمدهای نفتی بسیار ثروتمند شده بود، جنبش را بیشتر وارد عرصه ساخت و در عین حال، به رهبری سیاسی مشروعیت بخشید. ثروت نفت آموزش گسترده، صنعت چاپ، تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل آسان را وارد عربستان سعودی کرد و همه اینها به تحکیم پایه‌های وهابیت انجامید. این چنین وهابیت نجدی پیش از موقع، با حمایت رژیم سعودی فراملی شد. رسائل و مکتوبات مذهبی آبای پایه‌گذار وهابیت و پیروان بعدی‌شان به تمام قاره‌ها منتقل شد. ثروت نفت باعث شد که رژیم سعودی به منزله بازیگر عمده بین‌المللی شناخته شود، اما وهابیت مشروعیت اسلامی آن را در میان مسلمانان، نه تنها در عربستان سعودی بلکه حتی در سطح جهانی، فراهم ساخت. این مشروعیت ناشی از این ادعا بود که دولت سعودی، دولتی توحیدی و پشتیبان شریعت و ارزش‌های اسلامی است و علاوه بر این، پاسدار مقدس‌ترین اماکن دینی اسلام است؛ اگرچه این دولت نه تنها در اواخر دهه ۱۹۲۰ بود که این نقش را به عهده گرفت.

گفتمان وهابی بین مردمی که طبیعتاً مایل به تبعیت از اقتدار سیاسی مورد حمایت آن نبودند، رضایت ایجاد کرد. وهابیت نه تنها فتح را آسان کرد، بلکه رضایت پس از نبرد را هم تضمین کرد. از همان ابتدا، پروژه سعودی - وهابی قائم بود بر طرح اتهام مُشرک بودن علیه مردم شبه‌جزیره و اینکه دینشان باید تصفیه و اصلاح شود. این آنها را

مجبور می‌ساخت که به اراده سیاسی آل سعود گردن بنهند. طغیان علیه سعودی‌ها دیگر عملی سیاسی نبود، بلکه گناه و تخطی از اصول توحید محسوب می‌شد. بنابراین، اطاعت از حاکمان به وظیفه‌ای دینی و بخشی از پرستش خداوند تبدیل شد. این گفتمان دینی - سیاسی رضایت‌آفرین وهابی، امروز از درون به چالش کشیده شده است.

جالب اینجاست که همان نیروهایی که گفتمان دینی - سیاسی رضایت‌بخش وهابی را تحکیم بخشیدند، مسئول به چالش کشیده شدن آن نیز هستند. با کنترل دولت، گفتمان وهابی برای رهایی از موانع ناشی از قدرت سیاسی، تغییر شکل داد و تجزیه شد. علاوه بر این، تکنولوژی ارتباطات، آموزش گسترده و صنعت چاپ، در عین حال که این گفتمان را تقویت می‌کند، رویارویی با وهابیت را نیز در پی دارد. ثروت نفتی که وهابیت را تقویت کرد، آواهای چالش‌برانگیزی ایجاد کرده است. شکاف‌های درون وهابیت، مشخصه گفتمان دینی - سیاسی آن در آغازگاه قرن بیست و یکم است. درحالی که جهان از وهابیت می‌ترسد، خود وهابیت نیز از شکاف‌های درون پیروان عادی خود هراس دارد. درحالی که جهان غرب وهابیت را نکوهش می‌کند وهابیت نیز مردم خودش، به‌ویژه کسانی را که آن را از درون به چالش می‌کشند، نکوهش می‌کند.

### وهابیت در نگاه دیگران

وهابیت به‌منزله جنبشی دینی، که با پروژه‌ای سیاسی پیوند داشت، همواره در چارچوب جهان سنی مذهب مورد نزاع واقع شده است. علما در مجاورت نقاط مرکزی حضور وهابیت<sup>[۶]</sup>، به همراه علمای مکه و مدینه<sup>[۷]</sup>، انرژی قابل توجهی برای ابطال مدعیات و تفاسیر وهابی صرف کرده‌اند. برخی علمای محلی نجد وهابیت را «مذهب پنجمی» می‌دانند که علمای اهل سنت استانبول، مکه، قاهره، دمشق و بغداد<sup>[۸]</sup> آن را در رسائل طولانی منتشر شده در سراسر امپراتوری عثمانی، محکوم کرده بودند.<sup>[۹]</sup> وهابیت

اسلام را در این سرزمین‌ها فاسد تلقی می‌کرد و حتی آن را به شرک نزدیک‌تر می‌دانست تا به توحید. تنها برای این مسلمانان طبیعی بود که از اعمال مذهبی و سنت خود دفاع کنند. مسلمانان غیر سنی، برای مثال، شیعیان، اسماعیلیان، زیدی‌ها و دیگران، بی‌درنگ در مورد آموزه‌های وهابی، که سنت‌های آنان را به‌منزله اشکال معاصر بدعت و حتی کفر محکوم می‌کند، بیشتر احساس خطر می‌کردند.<sup>[۱۰]</sup> علمای غیر سنی آنچه رادیکالیسم متحجر و نامعطف پیوسته با دعوت محمد ابن عبدالوهاب می‌دانند، نفی می‌کنند. منازعات فکری بین پیروان وهابی‌گری و منتقدانشان طی ۲۵۰ سال گذشته تداوم داشته است. این کشمکش‌ها هرچند در ظاهر بر مذهب تکیه دارند، اما منعکس‌کننده علایق سیاسی‌اند. برای شناخت واکنش‌های گوناگون به وهابیت، باید جدل را در بستر رقابت و نزاع بین مراکز گوناگون قدرت و گروه‌های منطقه‌ای در جهان اسلام پیشامدرن، به‌ویژه قاهره، دمشق، بغداد و عربستان، مورد توجه قرار داد. مباحثه بین وهابیان و مسلمانان دیگر، تا امروز ادامه پیدا کرده است.

خرد آکادمیک غربی، چندین دهه بود که در مورد وهابیت، نظریه قدیمی فیلسی رنتز<sup>[۱۱]</sup> را پذیرفته بود. طبق این نظریه، جنبش وهابیت یک سنت اسلامی وحدت‌گرایانه، احیاگرایانه و اصیل پنداشته می‌شود. تصور می‌شد که وهابیت می‌تواند متعصب و خشک باشد، اما مادامی که طرفدارانش تحت کنترل آل سعود باقی بمانند، به هیچ وجه برای غرب تهدیدی ندارد؛ حتی وهابیت توانست خدمات بزرگی به پروژه غربی شکست کمونیسم در بستر جنگ سرد و آزادسازی افغانستان ارائه کند. طی دهه‌ها، حکومت‌های غربی، که اتباعشان از نفت سعودی‌ها بهره‌مند شدند، باور داشتند که آل سعود می‌تواند با تضمین رابطه حداقلی بین اقلیت غربی مهاجر و جامعه سعودی، به وهابیان را تحت کنترل نگه دارد. به این منظور، رژیم نخبگان مهاجر غربی را در مجتمع‌های مسکونی مجلل محبوس ساخت؛ درحالی که سعودی‌ها دیوارهایی

بلند پیرامون اماکن خود کشیدند تا خود را از هجوم «کفار» در «امان» بدارند. همچنین، آنها به آمیزه‌ای از سنت دینی و اجتماعی چسبیدند که نه تنها خواهان حذف «دیگری» بود، بلکه از آن تصویری شیطانی نیز به دست می‌داد. این نه نشانه یک بیگانه‌هراسی ذاتی بود و نه یک خصیصه ملی. این واکنشی دفاعی بود در برابر هجوم ناگهانی «بیگانگانی» که با آنها اشتراک زبانی یا فرهنگی نداشتند. این امر به وضوح در جداسازی اماکن مسکونی طی دهه ۱۹۷۰ در اغلب شهرهای عربستان بازتاب یافت.

در قرن بیستم، مجتمع‌های مسکونی مهاجران غربی در شهرهای بزرگ عربستان، مرزی پُر خلل و فُرَج به وجود آوردند؛ محله‌ای فیزیکی و اخلاقی، که اقلیت کوچکی از بومیان سعودی آن را به منزله پناهگاهی [برای گریز از] سنت‌های بسته خود تحسین می‌کردند. این سعودی‌ها از اخلاقیات سفت و سخت، ممنوعیت‌ها و نظارت‌های مفرط، به آن مجتمع‌ها پناه می‌بردند. سایر سعودی‌ها این فضای فیزیکی مجزا را محکوم می‌کردند و آن را محله‌ای می‌دانستند که نماد سلطه خارجی‌ها، تنزل اخلاقی، فسق و فجور، و فساد و گناه است. با این حال، اکثریت سعی می‌کردند در میانه قلمرو فراخ تقوا وجود چیزی را که شر فیزیکی لازم می‌دانستند، نادیده بگیرند. مجتمع‌های مسکونی غربیان، به واحه‌هایی در صحرای محافظه‌کاری مسلمانان بدل شد. به معنای دقیق کلمه، این مجتمع‌ها فضاهای «آستانه‌ای» پر نزاع و خطرناک بوده و هنوز هم هستند. اخیراً اقلیتی بسیار کوچک تلاش کرده‌اند این مجتمع‌ها را نابود کنند، چون آنها را اقامتگاه‌های استعماری تلقی کرده‌اند. بی دلیل نیست که در دوره موج خشونت‌ی که در سال ۲۰۰۳ عربستان سعودی را فراگرفت، مجتمع مسکونی مهاجران غربی هدف اصلی بود.

خِرد جمعی غربی وهابیون را خشکه مقدس‌های رازآلودی تلقی می‌کند که کاملاً آزاد گذاشته شده‌اند. در گذشته، بسیاری از پژوهشگران غربی تأثیر ثبات‌زای وهابیت در حوزه سیاست را تمجید می‌کردند، اما از محافظه‌کاری اجتماعی افراطی آن بیزار بودند.

آنها نوعی وهابیت به لحاظ اجتماعی آسان‌گیر را ترجیح می‌دانند که دست‌یابی بیشتر به جامعه سیاسی‌ای را هم که بسیار آن را «دوست» تلقی کرده‌اند، تضمین کند. اما محافظه‌کاری اجتماعی و تسلیم‌پذیری سیاسی، در بستری چون عربستان سعودی از هم جدایی‌ناپذیراند. هیچ چیز در عربستان سعودی به اندازه جنبه‌های اجتماعی وهابیت، برای غربیان آزردهنده نبوده است؛ برای مثال، نگرش‌های سخت‌گیرانه آن در مورد تفکیک جنسی، ممنوعیت مصرف الکل و رانندگی زنان، اعدام در ملاء عام و سایر «خصیصه‌های منحصر به فردی» که در هیچ جای دنیای اسلام ندیده‌اند. غرب سال‌ها از زندگی با این محافظه‌کاری اجتماعی خرسند بود. غربی‌ها پی برده بودند که برای درآمدهای بدون مالیات، قراردادهای مالی بی حساب و کتاب، خریدهای تسلیحاتی، کمیسیون‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و جریان فزاینده نفت با قیمت مناسب، غالباً قیمت اندکی باید پردازد. برای جهان غرب، عربستان سعودی اهمیتی دوگانه داشت؛ یعنی تولیدکننده اصلی انرژی عمده و نیز مصرف‌کننده حریص کالاها، پس از وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ وهابیت و تروریسم در ذهن بسیاری از غربی‌ها با هم پیوند خوردند. حمله به نیویورک و پنتاگون، که طی آن پانزده نفر از نوزده هواپیمارها سعودی بودند، خیلی چیزها را عوض کرد؛ از جمله تصور غربی‌ها در مورد وهابیت. نقد غربی‌ها بر وهابیت، ناگهان شدت گرفت. جنبش و طرفدارانش به تحریک تروریسم، ناشکیبایی و نفرت از غرب متهم شدند. گفتمان وهابیت ناگهان مسئول تأخیر در آزادی زنان سعودی، سوءاستفاده از حقوق بشر و تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی مسلمان شناخته شد؛ اقلیت‌هایی چون شیعیان سعودی، اسماعیلی‌ها و صوفی‌ها، یعنی گروه‌هایی که سال‌ها به فراموشی سپرده شده و در غرب هیچ کس تا آن زمان به بدبختی‌های آنان توجه نکرده بود. علاوه بر این، جنبش متهم شد به تمهید توجیحات مذهبی برای بیزاری از یهودیان و مسیحیان و به‌طور کلی، ترویج فرهنگ رویارویی با غرب. تصویر وهابیت به‌منزله جنبشی «پاک‌دینانه» و توحیدی، که بر اساس نگاه مورخ آمریکایی

آرامکو، جورج رنتز، امپراتوری باشکوهی ایجاد کرده بود، ناگهان جای خود را به تصویر گفتمانی از نفرت، ناشکیبایی و تروریسم داد.

وقایع یازده سپتامبر در مجادله پیرامون وهابیت، ابعاد جدیدی را آشکار ساخت. غرب از طریق جامعه آکادمیک، متخصصان رسانه و اتاق فکر مشاورانش، در مباحثه در مورد وهابیت بسیار فعال شد. همه این مباحث بر ارزیابی‌های محققانه، با هدف شناخت گفتمان دینی سعودی - وهابی معاصر تکیه نداشت<sup>[۱۲]</sup>، اما برای شناسایی ریشه‌های تروریسم تلاش فراوانی صورت گرفت؛ با این نتیجه که وهابی‌ها مستقیماً به ترویج خشونت مبتنی بر تأییدات و انگیزه‌های دینی متهم شدند.<sup>[۱۳]</sup> با وجود اقدامات رسمی سعودی‌ها برای جدا کردن دین دولتی‌شان از فجایع یازده سپتامبر، چنین اتهاماتی همچنان به‌طور گسترده علیه وهابیت مطرح می‌شود. فعالان سیاسی سعودی، چه در داخل کشور و چه در خارج، به این اتهامات قوت و اعتبار می‌بخشند و برخی از آنها توجه خاصی به ترسیم وجهه پلید وهابیت دارند.<sup>[۱۴]</sup> جنگ با عراق در سال ۲۰۰۳، نقش عمده‌ای در ترسیم وجهه پلید وهابیت داشت؛ به‌ویژه بعد از آشکار شدن اینکه سعودی‌ها در جهاد علیه آمریکایی‌ها به‌طور فعال جزو نیروهای مقاومت عراقی بودند. تقریباً همه ناظران قبول دارند که این سعودی‌ها پس از فراگرفتن تعلیمات مذهبی در مدارس سعودی، به نام وهابیت عمل می‌کردند. از دید این مفسران، مردان سعودی در هجده سالگی کاملاً آماده جهاد علیه «کفار» اند. مردان سعودی ناگهان به تروریست‌های بالقوه‌مظنون تبدیل شدند؛ خواسته می‌شد که تصویر چشمانشان به همراه اثر انگشتانشان ثبت و ضبط شود. آنان اگر هم وهابی تلقی نمی‌شدند، متعصبان سلفی تلقی می‌شدند. از دید بسیاری از خارجی‌ها وهابیت و سلفیگری با هم مترادف‌اند و هر دو طرفدار تعصب و خشونت‌اند.

در واکنش به وقایع یازدهم سپتامبر، رژیم سعودی به‌سرعت مطالعات آکادمیک به زبان انگلیسی و نیز انتشار کتب مذهبی را تشویق کرد،<sup>[۱۵]</sup> تا تصویر خود و وهابیت را در

جهان انگلیسی‌زبان غرب بازسازی کند.<sup>[۱۶]</sup> کنفرانس‌هایی با حمایت سفارت‌خانه‌های عربستان در واشنگتن، لندن و پاریس برگزار شد تا جایگاه عربستان سعودی و سنت وهابی بهبود یابد. حکومت یکباره مرزهای تقریباً نفوذناپذیر را به روی پژوهشگران غربی، دانش‌آموختگان، روزنامه‌نگاران و سایر بازدیدکنندگان گشود تا جامعه محلی را به دقت بررسی کنند. کتاب‌هایی به زبان انگلیسی منتشر شد که وهابیت را سنتی صلح‌گرا معرفی می‌کرد که گفت‌وگو با دیگران را تشویق می‌کرد و به حقوق زنان و اقلیت‌ها احترام می‌گذاشت. برای مثال، ناتانا دولونگ باس، با حمایت شاهزادگان سعودی و مراکز پژوهشی، در دفاع از وهابیت کتابی نوشت. وی در این کتاب با تصاویر منفی از وهابیت مخالفت می‌کند و آن را از هرگونه مسئولیت در قبال تروریسم قرن بیست و یکم مبرا می‌داند.<sup>[۱۷]</sup> رژیم سعودی تأکید می‌کند که خودش قربانی تروریسم است نه پرورده آن. کتاب‌هایی که با پشتیبانی دولت منتشر می‌شد وهابیت را از هرگونه مسئولیت در قبال فجایع یازده سپتامبر تبرئه می‌کرد. این آثار تبلیغاتی، جنبش‌های اسلامی وارداتی مدرن و ایدئولوژی‌هایی چون اخوان المسلمین مصر و جنبش‌های جهادی ستیزه‌جو را مقصر می‌دانند.<sup>[۱۸]</sup> ارزیابی اتهامات غربیان در چارچوب مطالعه حاضر نمی‌گنجد، اما مهم است که تأکید کنیم با وجود تلاش‌های سعودیان، در اذهان عمومی غربی‌ها وهابیت به الگویی از تفسیر مذهبی انعطاف‌پذیر و رادیکال و الهام‌بخش خشونت، بدل شده است. بسیاری از مسلمانان، از جمله سعودی‌ها، با این نگرش موافق‌اند.

این گزارش‌های منفی، تاریخ طولانی همسازی سعودی‌ها با غربی‌ها را نادیده می‌گیرند. محققان غربی نادیده می‌گیرند که آل سعود خیلی خوشحال بود که از به اصطلاح کفار، در اوایل ۱۹۱۵، حمایت‌های نظامی و مالی بطلبد و حتی سیاستی را در پیش گیرد که به نفع قدرت‌های امپراتوری بود. روابط سعودی‌ها با بریتانیا ثابت می‌کند که رهبری سعودی قادر به مصالحه بوده و حتی می‌توانسته در مورد روابط صمیمانه با

قدرت‌هایی خارجی که در بیان وهابی‌ها دولت‌های کافر تلقی می‌شوند، سخت‌گیری نکند. بسیاری از گرایش‌های غربی‌ها در مورد وهابیت رسمی، بین نابردباری مذهبی جنبش در قبال مسلمانان دیگر از یک‌سو و پذیرش نفوذ غرب در عربستان سعودی از دیگر سو، تمایز قائل نمی‌شوند. آنها نمی‌توانند توجه کنند که سازش‌کاری سیاسی و خدمت به اقتدار سیاسی ویژگی مهم سنتی بومی است که در سایه شاهان سعودی رشد کرده است.<sup>[۱۹]</sup> وقتی ابن سعود با مبارزان «اخوان» در دهه ۱۹۲۰ برخورد کرد، تصور می‌شد که این برخورد ناشی از مخالفت‌های آنان با روابط وی با بریتانیای «کافر» است. در واقع، کشمکش با اخوان، بیشتر مربوط بود به حاشیه‌نشین شدن جمعیت قبیله‌ای و شکست رهبری آن در حفظ جایگاهی در سیاست‌گذاری جدید سعودی‌ها، پس از همکاری نظامی آن با پروژه آل سعود. شورش اخوان صرفاً شورشی علیه خوش‌خدمتی ابن سعود برای بریتانیا نبود. این شورش، فریاد آخری بود علیه خط مشی ماکیاولیایی ابن سعود که متضمن حذف کسانی بود که وی را به قدرت رسانده بودند.

محافظه‌کاری اجتماعی وهابی، اغلب مسئول تروریسم سازمان‌دهی شده علیه غرب شناخته شده است. می‌توان وهابیت را نوعی مقاومت در برابر سلطه خارجی دانست، اما به همین سان می‌تواند گفتمانی باشد که اطاعت از اقتدار سیاسی را تقویت می‌کند. وهابیت رسمی با اینکه شاهزادگان با «کفار» - یعنی مسیحی‌ها و حتی یهودی‌ها - ائتلاف کنند، هیچ مشکلی ندارند؛ حتی خود پیامبر (ص) نیز از مسیحیان حبشه و یهودیان مدینه، برای یارانش پناه خواسته بود. برخی از وهابیون باور دارند که امام عصر آنان، یعنی پادشاه عربستان، از این نمونه عالی سیاسی نهفته در حکمت سیاسی باستان پیروی می‌کند. در هر حال، امام بهتر می‌داند که چه چیزی به نفع مردم و به صلاح عموم است. وهابی‌ها دخالتی نمی‌کنند؛ مادامی که کنترل عرصه اجتماعی داخلی را، که باید از نشانه‌های کفر پالوده باشد، در دست دارند. برای مثال، پرستش درختان، زیارت

مقبره‌ها و دانش آموختن از شیادان و ساحران که مقدس تلقی شده‌اند. پیراستن عربستان از این نشانه‌های شرک، مهم‌تر از صورت‌بندی سیاست خارجی اسلامی است. آنان خرسندند که سیاست خارجی را به ولی امر، خادم حرمین شریفین، سپرده‌اند.

اتهامات غربی‌ها به وهابیت، مجادله‌برانگیز باقی می‌ماند؛ چرا که آنان از تبیین تحولات سیاست داخلی عربستان سعودی عاجزند، حال چه رسد به تروریسم جهانی، روابط بین‌الملل و مسائل اخیر. اتهام‌زنندگان فرض می‌کنند که یک وهابیت وجود دارد که بالقوه قادر به پرورش خشونت و درگیری است، اما واقعیت این است که درون این جنبش سلفی، چندین گروه وجود دارد.<sup>[۲۰]</sup> در یک سرطیف، سنت فوق‌العاده سازش‌گرا و پراگماتیست وجود دارد که با وهابیت رسمی در پیوند است و در فصل اول این کتاب به آن پرداخته شده است. در سر دیگر طیف هم نمونه انقلابی وهابیت قرار دارد که اغلب با گروه‌های جهادی در پیوند است. تمام گروه‌ها از نظر اجتماعی محافظه‌کارند؛ اگرچه پراگماتیسم وهابیت رسمی ممکن است حتی در مسائل اجتماعی هم انعطاف‌هایی از خود نشان دهد. تعجبی نخواهد داشت اگر علمای وهابی در آینده نزدیک، در حمایت از رانندگی زنان فتوایی صادر کنند. تفاوت عمده بین جریان‌های وهابی - سلفی مختلف، به گفتمان سیاسی و استراتژی آنان در قبال مقاومت، روابط با حاکمان و نامسلمانان و کنش‌گرایی سیاسی مربوط است.

فروکاستن تروریسم جهانی به نفوذ وهابیت، رویکردی غلط است که بیش از توان واقعی این جنبش، نفوذ، قدرت و ظرفیت سازمانی برای آن قائل می‌شود. علاوه بر این، این ساده‌سازی مفرط، بر مداخله تجاوزگرانه آمریکا در جهان اسلام و سیاست خارجی غلط آن سرپوش می‌گذارد. همچنین، در این نگرش نادیده گرفته می‌شود که ایالات متحده آمریکا چندین دهه قدرتمندترین حامی بسیاری از رژیم‌هایی بوده است که از دید اتباعشان سرکوبگر و اقتدارگر بودند. گفتن ندارد که مبارزه با تروریسم، نیازمند چیزی بیش از تغییر برنامه آموزش مذهبی سعودی‌هاست. اتهامات غربیان بر این فرض

تکیه دارد که یک وهابیت - سلفیگری واحد وجود دارد که تجسم خواست رادیکال اعمال خشونت علیه غرب است؛ در واقع، از نظر تاریخی هدف بسیاری از خشونت‌های وهابیون، مسلمانان دیگر بوده است.

مشخص نیست که آیا می‌توان به آسانی مغز متفکرهای حمله به نیویورک، به‌ویژه اسامه بن لادن و یارانش را وهابی تلقی کرد. به احتمال زیاد آنان خود را سلفی می‌دانند، اما ممکن است احساس کنند که عنوان وهابی نمایان‌گر پیام جهانی القاعده نیست. مسلماً بن لادن گفتمان دینی - سیاسی وهابیت رسمی را، که در فصل نخست این کتاب توصیف شده است، تأیید نمی‌کند. این گفتمان تنها یکی از شاخه‌های درون طیف تفاسیری است که سلفیگری را می‌سازند. احتمالاً بن لادن هنگام تدوین جهان‌بینی انقلابی بر پایه تفاسیر خاصی از متون دینی، سخت‌گیرانه عمل می‌کند. ظاهراً وی نوعی رویکرد تلفیقی پسامدرن در مورد نظریه‌ها را قبول کرده و خشونت علیه غرب و «کارگزاران مسلمان محلی» آن را توجیه می‌کند. این رویکرد یقیناً بیان مبارزات انقلابی و ناسیونالیستی چپ‌گرایانه را که طی قرن بیستم جهان را زیر و رو کرد، در خود پذیرفته است.<sup>[۲۱]</sup> اگر کسی بخواهد گفته‌های بن لادن را ویرایش کند و ارجاعات مذهبی آن را کنار بگذارد، چندان نخواهد توانست بیان او را از شعارهای انقلابی اولیه‌ای که به جای سنت اسلامی، به سنت‌های فکری غربی تکیه داشتند، تمیز دهد. بن لادن تمام کارگران جهان را دعوت نمی‌کند که زنجیرهایشان را بگسلند؛ وی از تمام مسلمانان می‌خواهد که چنین کنند. وی سرمایه‌داری غربی را نفی نمی‌کند، بلکه خواهان شیوه تولید سرمایه‌دارانه‌ای از نوع اسلامی است. اما [تفکر] بن لادن سویه اسلامی - عرفانی قوی‌ای دارد که سیاست‌مدارانی که وی را به انقلابیون چپ‌گرا و ناسیونالیست اولیه یا مبارزان ضد جهانی‌شدن و محیط زیست‌گرای معاصر شبیه می‌دانند، به آن خوب پی نبرده‌اند.<sup>[۲۲]</sup>

موضوع این کتاب وهابیت به منزله مجموعه یزدان شناختی ای از دانش مذهبی تولید شده طی ۲۵۰ سال گذشته و یا تبیین آموزه های اصلی جنبش وهابیت نیست. در اینجا به نگرش وهابیون در مورد خداوند و اسما و صفات او نمی پردازم و با تعاریف شِرک یا رستگاری از طریق ایمان و عمل صالح کاری ندارم. با مباحث وهابیون در مورد نقل و عقل هم کاری ندارم. از مواضع یزدان شناختی وهابیون در مورد تصوّف و سایر مکاتب و فرقه های اهل سنت در اسلام صرف نظر می کنم. به این ابعاد تنها تا جایی می پردازم که به مباحثی سیاسی، که همچنان در عربستان سعودی جریان دارد، مربوط باشند.

### محور این کتاب

این کتاب وهابیت را در قرن بیست و یکم، به منزله قلمرو فکری، مذهبی و سیاسی چالش برانگیزی که اخیراً چندین بازیگر بر آن احاطه دارند، مورد بررسی قرار می دهد. قصد من شناسایی مباحثه عمومی در حال جریان است. سعودی ها نیز مانند سایر مسلمانان، با مباحثی در مورد دین درگیرند و این مباحث به حوزه سیاست ناظر است. طبق نظر داله آیکلمن، «ترکیب آموزش گسترده و ارتباطات انبوه، این جهان را متحول می سازد. ... مؤمنان بنیان های ایمان و عمل اسلامی را به شیوه هایی مورد ارزیابی و مباحثه قرار می دهند که اسلاف کمتر خود آگاهشان هرگز آن را تصور نمی کردند.»<sup>[۱۳]</sup> با این حال، مسلمانان همواره دین و سیاست را مورد بحث قرار داده اند. مسئله جدید، سرعت مباحث و حلقه هایی است که بحث در آن جریان دارد. جلوه های معاصر این بحث ها را می توان در مشارکت حلقه ای گسترده تر دید. امروز تمام مسلمانان، صرف نظر از سطح تحصیلات، اعم از سعودی و غیره، هم به عنوان پذیرنده و هم به عنوان یک مشارکت کننده فعال می توانند در این مباحث شرکت کنند. حتی لازم هم نیست که باسواد باشند؛ کاست های مذهبی و تصاویر تلویزیونی، شکاف بین باسوادها و بی سوادها را در جهان اسلام پُر می کند. رسانه های جدید، به ویژه تلویزیون ماهواره ای،

در تقویت فرهنگ شفاهی - بصری، به جای فرهنگ مکتوب، نقش داشته‌اند. کاسیت مذهبی نسبت به چندین کتاب چاپی از قدرت بیشتری برخوردار است. سرودها و زمزمه‌های جهادی مذهبی - انقلابی، در مقایسه با چندین مجلد از متون الهیات قدیم، قدرت تأثیرگذاری بیشتری دارند.

مباحثه جاری، سویه تاریک‌تری نیز دارد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، خشونت سیاسی به در هم شکسته شدن اسطوره‌پذیری در مورد عربستان سعودی، به‌منزله کشوری امن، منجر شد. در سال ۲۰۰۳ وضعیت بدتر شد. حملات انتحاری به مجتمع‌هایی مسکونی، که عمدتاً در دست غیر سعودی‌ها بود، زدوخوردهایی که به ستیز بین نیروهای امنیتی و اعضای القاعده می‌انجامید، ترور مقامات دولتی در شهرهای دور افتاده و توطئه برای قتل اعضای خاندان سلطنت، همگی حاکی از تشدید نبردی است بین دولت و بخش‌های مختلف جامعه.

جامعه سعودی بیش از هر زمان دیگر بر مبنای تفاسیر مذهبی و آرمان‌های سیاسی قطب‌بندی شده است. بدون اینکه بخواهیم تأثیر تحولات اجتماعی و اقتصادی پرشتاب را نادیده بگیریم، [می‌توان گفت] قطب‌بندی اساساً حاصل افزایش شکاف بین واقعیت و نمادهای ظاهری است. مباحثه جاری، به همراه خشونت فزاینده، صرفاً نشان می‌دهد که عربستان سعودی یک دگرگونی را تجربه می‌کند نه اصلاحات را. اصلاحات مفهومی است که عمیقاً در تاریخ اروپا ریشه دارد و در زمینه‌ای چون عربستان سعودی نمی‌تواند به کار بسته شود. با مطالعه عرصه دینی عربستان، پی می‌بریم که [این جامعه] فاقد [شخصیتی چون] لوتر است و البته نباید تعجب کرد. با وجود تلاش‌های رژیم برای کنترل و استیلا بر تفسیر دینی، در عربستان سعودی هرگز [شخصیتی چون] پاپ وجود نداشته است. بدون پاپ هم هرگز لوتری وجود نخواهد داشت.

توبه تلویزیونی علمای «گمراه»، به‌ویژه ایدئولوگ‌های جهادی، یادآور تصویر توبه جادوگران است. به همین‌سان، تراجم‌ات (کسانی که به عقاید سابق برمی‌گردند) به

مطبوعات محلی و بین‌المللی راه می‌یابند. طی این پدیده، افرادی که در فرایند تغییر عقایدشان قرار دارند، خشونت را تقبیح می‌کنند، یا در مقابل دوربین‌های تلویزیونی جهان‌بینی جدیدی را مطرح می‌کنند، نقش فرزنانگان را بازی می‌کنند و سیر فکری خود و مخاطرات آن را نقل می‌کنند. بسیاری از این افراد در ۳۰ سالگی تفاسیر مذهبی مختلف را آزموده و بر مبنای آنها عمل کرده‌اند. برخی از این افراد نیز از «رادیکالیسم» به سوی راه میانه یا وسیطه و حتی به سوی نوع جدیدی از دین‌داری حرکت می‌کنند و جویای نوعی اسلام انسان‌گرایانه‌اند.<sup>[۲۴]</sup> چنین افرادی مدعی‌اند که از ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب دور شده و به لاک و ولتر روی آورده‌اند. کسانی که به این مسیر سوق پیدا کرده‌اند، در رسانه‌های محلی و بین‌المللی به عنوان افرادی که افکار گمراهانه را به سود اسلام حقیقی میانه‌رو رها کرده‌اند، مورد ستایش قرار می‌گیرند. سایر سعودی‌ها آنان را به عنوان ملحدانی که با اشاعه تفسیری نامتعارف از اسلام دچار معصیت شده‌اند، محکوم می‌سازند. بسیاری از سعودی‌ها در جهت مخالف حرکت می‌کنند. ما از اینها تنها زمانی که خود را منفجر می‌کنند یا در زدوخورد با نیروهای امنیتی کشته می‌شوند، اطلاع می‌یابیم.

گفتمان رسمی سعودی بر علل رادیکالیسم و تروریسم تأکید می‌کند و تغییر عقیده افراد خاص در جهت نگرش‌های میانه‌روتر را می‌ستاید. همان‌طور که این کتاب نشان خواهد داد، برخی «تغییر دین‌ها» و «اعتقادات‌ها» به روش‌هایی کمتر مرسوم و عمدتاً در صفحات بحث اینترنتی و به صورت خشن منتشر شده است. این اعتقادات‌ها به جهت مخالف تمایل دارند؛ از اسلام میانه‌رو به رادیکالیسم؛ اگر به راحتی بتوانیم به این طبقه‌بندی‌های کلاسیک استناد کنیم. گفتمان سعودی با تغییر مرزها مشخص می‌شود، نه با پارادایم‌های فکری مشخص.

این کتاب در تعقیب خطوط مباحثه دینی - سیاسی در عربستان، تلاش می‌کند موضوع مورد بحث (چالش‌برانگیزترین حوزه‌های اجتماعی، دینی و سیاسی) را

شناسایی کند؛ اینکه چه کسی ادعای برخورداری از اقتدار و دانش برای شرکت در مباحثه را دارد؛ یعنی بازیگران دولتی، علما، روشنفکران و مردم عادی و اینکه بحث کجا شکل می‌گیرد؛ یعنی مجامع عمومی، مطبوعات و اینترنت.

با توجه به اینکه گفتمان دینی بر تمام ابعاد مباحثه عمومی سایه افکنده است، ترسیم مرز بین امر دینی، امر سیاسی و امر اجتماعی بسیار دشوار است. محور مباحثه عمومی، مسائل مرتبط با سرشت دولت و رابطه آن با دین است. اغلب سعودی‌ها می‌پرسند آیا دولتشان اسلامی است؛ چیزی که در بخش عمده قرن بیستم - دست‌کم در مجامع عمومی - بدیهی تلقی می‌شد. برخی به دنبال «نظریه پردازی» در مورد سرشت حکومت اسلامی - حقیقی و سرشت بیعت با حاکم مشروع‌اند؛ مسئله دیگر را نسل اولیه علما و روشنفکران نادیده گرفته بودند. رهبر جامعه مسلمین را چه کسی انتخاب می‌کند؟ حلقه کوچکی از اهل حل و عقد، یا تمام اعضای ذکور و بالغ جامعه؟ آیا زنان حق انتخاب حاکم و بیعت با او را دارند؟ یا آیا این مسئله‌ای نظری در غیاب سازوکارهایی است که مردان را قادر به انتخاب حاکم می‌سازد؟ این مباحث دیگر به قلمرو نخبگان یا حلقه کوچکی از متفکران تحصیل کرده، شاخص و صریح‌اللهجای که به مباحث لوکس فکری (الترف الفکری) مشغول‌اند محدود نیست، بلکه اکنون مسائل عمده‌ای هستند که توجه حلقه وسیعی از مردان و زنان را جلب کرده است. به علاوه، رابطه با جهان بیرون، به‌ویژه با ایالات متحده آمریکا و نقش سعودی‌ها در جهان در کانون مباحثه‌های عمومی قرار دارد.

مباحثه عمومی جاری در قرن بیست و یکم، دیگر آن مباحثه غالب در نیمه دوم قرن بیستم نیست. سابقاً بحث سعودی‌ها این بود که چگونه می‌توانند در عین پابندی به سنت اسلامی اصیل، مدرن شوند. امروز بحث به مسائل پیچیده‌تر و دقیق‌تر مرتبط با مشارکت سیاسی بیشتر، عدالت اجتماعی، حقوق زنان و اقلیت‌ها، آزادی بیان، استقلال دستگاه قضایی و سایر مباحث مبرمی کشیده شده که بسیاری از سعودی‌ها احساس می‌کنند

نه خوب به آنها پرداخته شده و نه رژیم کنونی کاملاً آنها را محقق کرده است. این دغدغه‌ها از اعماق [جامعه سعودی] برمی‌خیزد و نتیجه حمایت دستگاه سلطنت یا فشار بیرونی نیست. جامعه سعودی این مباحث را پیش از واقعه یازده سپتامبر و پیش از تأسیس مجلس «الحوار الوطني» با فرمان سلطنتی در سال ۲۰۰۳، مطرح کرده بود. این فضای محدود و تحت کنترل دولت، از سطح نوعی تمرین مناسبات عمومی برای سرپوش نهادن بر ناکامی‌ها و خشم عمومی در طول دوره انجماد سیاسی رأس دستگاه رهبری از دهه ۱۹۹۰ و اصلاحات نه چندان رضایت‌بخش ملک عبدالله، فراتر نمی‌رفت.

در سطح مذهبی، برای نخستین بار مباحث متمرکز شده بر نحوه برخورد گفتمان دینی سعودی با «دیگری مسلمان» که امروز دیگر در دوردست نیست، بلکه در درون کشور است. محققان دینی منصوب دولت، علمای مستقل و مخالف و عامه مردم سعودی، همگی به تأمل در مورد جایگاه مسلمان دیگر در کشور خودشان مشغول‌اند. اقلیتی از آنان، تفاسیری را که دیگران را شرّ جلوه می‌دهد، به پرسش می‌کشند؛ دیگرانی چون صوفی‌ها، شیعیان، اسماعیلیان و پیروان سایر مذاهب (حنفی، شافعی و مالکی). برخی سعودی‌ها تا آنجا پیش می‌روند که صلاحیت اداره مفتی اعظم را زیر سؤال می‌برند، آن را بدعت تلقی می‌کنند، دایره تفسیر را محدود می‌کنند و کهنوت<sup>۱</sup> را تأسیس می‌کنند. دیگران نیز فواید کمیته دولتی هیئت امر به معروف و نهی از منکر را مورد بحث قرار می‌دهند. آنها محدود بودن کار این هیئت به حفظ اخلاقیات عمومی و غفلت از فساد و انحراف رده‌های بالای نخبگان سیاسی سلطنتی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. برخی مدعی‌اند که معنای حسبه در اسلام باید وسیع‌تر از نظارت بر رعایت حجاب زنان در عرصه عمومی یا عیش و نوش جوانان باشد. با این حال، اقلیت کوچکی از سعودی‌ها الغای کامل این نهاد را ترجیح می‌دهند.

۱. کهنوت جمع کاهن به معنی خادمان دین است. م

بخش اصلی مباحثه عمومی، مسئله جایگاه زنان است. بین دیدگاه شریعت در مورد مسائل جنسیتی و آنچه رسوبات و تراکومات اجتماعی (هنجارهای اجتماعی) خوانده شده، تمایزی در حال شکل‌گیری است. برخی سعودی‌ها خواهان تمایز روشن بین انتظار اسلام از زنان در عمل و اقتضائات هنجارهای اجتماعی هستند. سعودی‌ها برای نخستین بار، بین قلمرو دینی و سنت اجتماعی تمایزی عمومی قائل می‌شوند. خلاصه، امروز آنها دیگر از مباحثه در مورد اصول عمده مذهب و تفاسیر پرهیز نمی‌کنند؛ تا جایی که برخی به‌طور آشکار در میراث محمد ابن عبدالوهاب، که پیامش تقریباً ۲۵۰ سال جایگاه برتری داشته است، تجدید نظر می‌کنند.

موضوع این کتاب این است که چه کسی شایسته رهبری مباحث و تدوین عقاید مربوط به مسائل سیاسی و مذهبی مذکور است. این کتاب نخبگان فکری نوظهوری، شامل علما و حقوق‌دانان، روشنفکران، متخصصان، مخالفان، نویسندگان نزدیک به کانون قدرت و سایر افراد خارج از شبکه‌های حمایتی سیاسی را شناسایی می‌کند. کتاب فضای عمده‌ای اختصاص می‌دهد به سازندگان نگرشی که در سخنرانی‌ها، متون و سایر رسانه‌ها تجسم پیدا کرده و نیز به‌طور عمده به یک حوزه جدید، گروه‌های مباحثه اینترنتی، شبکه‌های رسانه‌ای مخالف و گفت‌وگوهای سعودی‌های عامی توجه دارد. به علت سانسور مستمر دولتی، سرکوب مخالفان و حبس و شکنجه ارائه‌کنندگان نگرش‌های آلترناتیو، خواست عمومی رادیکال برای اصلاح دین و سیاست بیشتر در پشت پرده، آن هم از سوی افرادی مطرح می‌شود که با نام مستعار می‌نویسند. دولت امپراتوری رسانه‌ای خودش را می‌سازد و تحکیم می‌بخشد و از دیگر سو نیز صداهای مخالف گروه‌های رسانه‌ای بدیل را تشکیل می‌دهند و روایت سیاسی و مذهبی رسمی را این‌گونه به چالش می‌کشند. به همین سان، چاپ و نشر الکترونیکی ابزارهای مؤثری برای اشاعه دیدگاه‌های بدیل و مداخلی برای طرح مباحثی بوده که تاکنون نخبه‌گرایانه و انحصارگرایانه به نظر می‌رسیده است.

این کتاب توجه خاصی به اینترنت دارد. اینترنت به میدان نبرد گروه‌هایی بدل شده است که در تفسیر مفاهیم مذهبی، به چالش کشیدن علمای مذهبی حاکم، تضعیف اقتدار مذهبی و مانع‌تراشی برای سیاست دولتی با هم پیکار می‌کنند. در عین حال، گروه‌های بحث اینترنتی برای تقویت و گسترش تفاسیر مذهبی رسمی به کار بسته شده‌اند. اگرچه رژیم سعودی در سانسور گسترده این کانال ارتباطی نوین موفق بوده است،<sup>[۲۵]</sup> سعودی‌های برخوردار از منابع مالی کافی، با خرید برنامه‌های کامپیوتری خاص، از سد سانسور عبور می‌کنند. در سال‌های اخیر، کانال‌های رادیویی، که از لندن پخش می‌شوند (رادیو اصلاح سابق و رادیو مباحثه و رادیو تجدید فعلی)، به مجاری رسانه‌ای در دسترسی تبدیل شده‌اند و می‌توان آنها را از طریق تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت نیز گوش کرد. سبک تعاملی، در کنار موضوعات مورد بحث، به‌ویژه نقد حکومت و نهاد مذهبی سنتی، این کانال‌ها را در میان سعودی‌هایی که جویای راه‌هایی برای انتشار عقاید بدیل ممنوعه هستند، محبوب می‌سازد. مباحث فراهم آمده در این کتاب، بر این منابع و نیز بر مصاحبه‌ها و مکاتبه‌های طولانی با سعودی‌ها تکیه دارد.

➤ امروز دیگر بحث دربارهٔ دین و سیاست در انحصار حلقهٔ کوچکی از افراد برگزیده نیست. چندین گروه هستند که دستور کار را تدوین می‌کنند، در مباحثه شرکت دارند و برای نتیجهٔ بحث مبارزه می‌کنند. این گروه‌ها شامل دولت، نهاد دینی سنتی، علمای مخالف، روشنفکران اسلام‌گرا، فعالان لیبرال و سعودی‌های عادی است. فشار خارجی و بی‌حفاظ بودن عربستان سعودی در مقابل موشکافی‌های خارجی‌ها پس از یازده سپتامبر، این تصویر را پیچیده‌تر می‌کند. به‌منظور درک مباحثه‌ای که در اینجا توصیف شد، نقش ایالات متحده (دولت، رسانه‌ها و جامعهٔ محققان آن) را باید در نظر گرفت تا میزان تأثیر فشار جهانی بر مباحث دینی - سیاسی محلی و نتایج آن مشخص شود.

## فصول این کتاب

نکته مهم، اجتناب از طبقه‌بندی ساده‌بینانه از کسانی است که در جهانی تحت سیطره تفسیرهای متعدد، در مباحثه درگیرند. سیلان گفتمان، مرزهای متحول و سهولت انتقال افراد از موضعی به موضع دیگر، مانعی است بر سر راه مقوله [بندی]های مشخص و روشن. طبقه‌بندی‌هایی چون میانه‌رو، سنتی، سکولار، لیبرال، تمرکزگرا، رادیکال، سلفی و صوفی. نشان‌گر تلاش کسانی است که قصدشان از طبقه‌بندی تعیین مرزهای گاهی خیالین است، نه [تشخیص] نحوه هویت‌سازی خود سعودی‌ها.<sup>[۲۶]</sup> تحلیل‌گران در تلاش برای شناسایی «دوست و دشمن» برای سیاست‌گذاران، سنخ‌شناسی‌هایی ارائه داده‌اند که اغلب دقیقاً منعکس‌کننده قدرت برنامه‌های پردازش word است، تا واقعیت سنت متنوع مسلمانان در قرن بیست و یکم! می‌توان به خاطر آورد صوفی‌ها که اخیراً به عنوان بزرگ‌ترین صلح‌گرایان تمام اعصار تکریم شده‌اند، می‌توانند فوق‌العاده انقلابی، ضدغرب و حتی رادیکال باشند. کسانی که به عنوان سنتی دسته‌بندی شده‌اند، با موعظه اجرای پرشور و حرارت مناسک اسلامی، به‌سادگی می‌توانند تخیل مسلمانان جوانی را که با ایمان و تعهد مشترک به هم می‌پیوندند، تحریک کنند.

باید گفت که پس از گذشت چهارده قرن از حیات اسلام، حکومت‌های مسلمانان و قدرت‌های استعماری هیچ‌یک نتوانسته‌اند مباحثه دینی در چارچوب اسلام را تحت کنترل خود درآورند. در سراسر تاریخ مسلمانان، علما و دیگران مجبور بوده‌اند با تنوع مذهبی و ناتوانی عمومی در کنترل تفسیر دینی سر کنند. در واقع، هرچه آنان برای کنترل تفسیر مذهبی بیشتر تلاش کردند، تفاسیر نیز بیشتر گسترش یافت. اسلام دینی جهانی است، متن مقدسی دارد که دائماً در بسترهای خاص تفسیر شده است و مفسران و تفاسیرشان هرگز کاملاً تن به کنترل نداده‌اند و سمت و سوی خاصی به آنان داده نشده است.

به منظور اشاعه اسلام مطلوب حکومت‌های غربی، بستری که تفسیر متون در آن

صورت می‌گیرد، باید بستر درستی باشد. می‌توان متون را به آسانی سانسور، تعدیل، دستکاری یا کوتاه کرد و یا بسطشان داد، اما مفسران متون استوارانه بر بسترهایی خاص تکیه دارند. به علاوه وعاظ مساجد، اساتید دینی و مبلغان را می‌توان حبس کرد، سر به نیست کرد، یا بازآموزی کرد و یا اینکه می‌توان تفاسیر جدیدی به آنها آموخت، اما اگر بستر درست به راحتی فراهم نباشد، موعظه‌های جدید آنها تأثیر محدودی خواهد داشت.

متأسفانه جهان اسلام به‌طور عام و عربستان سعودی به‌طور خاص، در حال حاضر خودش را در بستری مناسب برای ترویج و درونی‌سازی گفتمانی ستاینده صلح، مدارا و سازگاری، آن‌طور که غرب، حکومت‌های سرکوبگر منطقه و اکثریت مسلمانان می‌خواهند، نمی‌یابد. در واقع، غرب و حکومت‌های سرکوبگر، بسترهایی ایجاد کرده‌اند که در آنها این تفاسیر مطلوب نمی‌توانند سر برآورند. ترکیب عوامل، عناصر و تصاویر رسانه‌ای قدرتمند، بستری سیاسی و اجتماعی را شکل داده که تفاسیر ناهم‌ساز، فوق‌العاده در آن طنین می‌افکنند. در قرن بیست و یکم، سعودی‌ها از شکنندگی سیاسی خود با وجود رفاه اقتصادی وابستگی به غرب با وجود بیان حاکمیت و غرور، ناتوانی سیاسی با وجود بیانی که نقش تاریخی سعودی‌ها در انتشار اسلام را می‌ستاید و از ناتوانی‌شان برای تبدیل ثروت به قدرت واقعی، بیزارند. بین هویت جهانی شده و قلمروزدایی شده دینی که بر ایمان به ارزش‌های اسلامی مشترک تکیه داشت و به نام وحدت علمای مسلمان تجلیل می‌شد و احساسات ملی‌گرایانه عقب‌مانده تنش وجود دارد. تعلق منطقه‌ای، قبیله‌ای و فرقه‌ای در سطح ملی، هویت‌های ملی را تضعیف می‌کند. در دنیای مدرن عربستان سعودی، هویت‌های جهانی شده و محلی شده، به قیمت وفاداری ملی مفصل‌بندی شده‌اند.

با وجود سیالیت بحث دینی - سیاسی و توانایی شرکت‌کنندگان در آن برای عبور از مرزها و تغییر مواضع، معرفی بحث در یک کتاب، قواعد خاص خودش را وضع می‌کند. نوشتن در مورد این بحث جاری، مؤلف را ملزم می‌کند که مواد را در قالب

فصول سازمان‌دهی کند و این خود بی‌درنگ نوعی طبقه‌بندی و روشی برای سامان‌دهی داده‌ها را ایجاب می‌کند. تصمیم گرفتیم داده‌ها را در قالب شش فصل ارائه کنیم که هر یک شامل نگاهی اجمالی است به ویژگی‌ها و علایق اصلی جریان خاص. با این حال، باید به خاطر داشت که هر فصل به مدعاها و تفاسیر گروه‌هایی اشاره دارد که به سادگی نمی‌توان آنها را دسته‌بندی کرد. یکی از موضوعات عمده این است که نشان دهیم مردم به سرعت می‌توانند از بیعت با کسی انصراف دهند و جهت خود را عوض کنند. موضوع دیگر این است که نشان دهیم تفاسیر مطرح‌شده در یک جریان (یا فصل) را می‌توان طوری به کار برد یا قرائت کرد که از آنچه در ابتدا مورد نظر بود، متفاوت باشد. یک محقق دینی به راحتی می‌تواند خودش را در چارچوب گفتمان علمای رسمی قرار دهد و به موضع صحوی بگراید، اما بعداً یک ایدئولوگ جهادی شود؛ به راحتی می‌تواند چنین کند، در حالی که به متون دینی واحدی به منزله تأسیس دینی رسمی استناد می‌جوید. حرکت در جهت مخالف به‌طور یکسان امکان‌پذیر است.

فصل نخست به گفتمان دینی - سیاسی کسانی مربوط است که ممکن است در استخدام دولت باشند یا نباشند، اما همگی مدافع تفسیرهایی‌اند که رضایت و اطاعت از حاکمان را ترویج می‌کنند. این محققان و افراد عادی، به سنت وهابی و مبلغان اولیه آن متوسل می‌شوند. اینها را علمای رسمی می‌نامیم، چون نه تنها به قدرت مشروعیت می‌بخشند، بلکه چالش‌گران قدرت را نیز محکوم می‌کنند. این فصل به تبارشناسی و جغرافیای این گفتمان می‌پردازد. در این فصل، تحول گفتمان فوق را پی می‌گیریم و اهداف آن را شرح می‌دهیم؛ به‌ویژه تقویت اتباع راضی، یعنی مردمی که سیاست را به خبرگان آن سپرده‌اند. این فصل نگرشی را که دولت سعودی کنونی را دولتی وهابی اسلامی قلمداد می‌کند، به چالش می‌کشد. مدعای ما این است که بین عرصه اجتماعی عمومی اسلامی شده و سیاست، تمایز روشنی وجود دارد. در عربستان سعودی [نسبت به]

سیاست، دزدگی ایجاد شده است. سیاست آن‌طور که هیئت رهبری عربستان مدعی است، دیگر بر اسلام تکیه ندارد.

برخلاف این دزدگی، برخی از سعودی‌ها طی سه دهه گذشته برای بازافسون‌گری سیاست مبارزه کرده‌اند و این موضوع فصل دوم است. به اصطلاح صحوی‌ها برای مبارزه با وضع موجود، یعنی افسون‌زدایی از جهان سیاست و قدرت، تلاش کرده‌اند. صحوی‌ها صرف‌نظر از تعلقات حزبی‌شان، پس از اینکه رژیم از اصول اسلامی مورد نظر آنان کناره گرفت، به اسلامی‌سازی سیاست گرایش پیدا کردند. اسناد و مدارک زیادی درباره سرگذشت صحوه وجود دارد؛ تحولات اخیر آن چندان شناخته شده نیست. فصل دوم به مقوله صحوه<sup>۱</sup> پس از یازده سپتامبر می‌پردازد؛ جریانی که پس از آن، رژیم و سایر بخش‌های جامعه سعودی به این [جنبش] اصطلاحاً بیداری فشار آورد تا در مواضع اولیه خود بازنگری کند.

فصل سوم فراملی شدن گفتمان دینی - سیاسی سعودی را، که با پشتیبانی رژیم به مناطقی چون افغانستان و لندن انتقال یافت، دنبال می‌کند. مدعای من این است که این گفتمان به‌طوری نارس و پیش از موقع از وضعیت محلی آشکار به سمت فراملی شدن پیش رفت و برای رژیم سعودی پیامدهای ناخواسته‌ای داشت. در افغانستان وهابیت خودش را از جایگاه گفتمان انگلی رشد کرده در سایه سلطان، رهایی بخشید. صرف‌نظر از میزان قوت یا تأثیر حمایت جریان‌های فراملی، نتیجه از کنترلشان خارج بود. گاهی به نظر می‌رسد که هرچه رژیم سعودی برای گسترش گفتمان مذهبی‌اش بیشتر تلاش کرد، مروجان و دریافت‌کنندگان این گفتمان نیز در برابر هژمونی سعودی بیشتر ایستادند و بیشتر بر استقلال خود پای فشردند. برخی مبلغان جریان‌های مذهبی سعودی

۱. از ریشه صحو به معنی بیدار شدن است. حرکه الصحوه به جنبش بیداری در جهان اسلام اطلاق می‌شود که از ابتدای قرن بیستم علیه استعمار خارجی و نخبگان سکولار داخلی شکل گرفته است. اکنون صحوه به طیف وسیع و متنوعی از گروه‌های اسلامی اطلاق می‌شود و در هر کشور دارای باز سیاسی و ایدئولوژیک متفاوتی است. -م

وقتی خود را فراتر از دایره اقتدارگرایی سعودی یافته‌اند، نشان داده‌اند که مستقل و خودمختار عمل می‌کنند. سنت وهابی سرسپرده و فراملی شده، چالشی جدی برای صلاحیت اسلامی خود رژیم سعودی ایجاد کرده است. در افغانستان و لندن، در رقابت با حمایت‌های مالی سنگین عربستان از جریان‌های مذهبی، بیان فوق‌العاده انقلابی سر برآورده که هم رژیم سعودی را به چالش می‌کشد و هم آن را به کفر متهم می‌کند.

فصل چهارم به تحلیل گفتمان جهادی علمای مخالف، فعالان و مردم عادی اختصاص دارد. مدعای من این است که جهادگرایی، نه یک ایدئولوژی اسلام‌گرای وارداتی، بلکه سنتی محلی است و طنین زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی محلی دارد. جهادگرایی به معناها و نمادهای مشترک متوسل می‌شود. جهاد صرفاً به الفاظ باستانی و تفاسیر مذهبی مربوط نیست. همچنین، برخلاف آنچه شاهزادگان سعودی خطاب به مخاطبان غربی می‌گویند، جهادگرایی سودای «طالبانی کردن» عربستان سعودی را ندارد. در قرن بیست و یکم، جهادگرایی برنامه‌ای است که ذهنیت بسیاری از مردان و زنان سعودی را، که لزوماً فقیر، بیگانه یا ستم‌دیده نیستند، مشغول کرده است. (جهادگرایی معناهایی به دست می‌دهد که در قلب سنت وهابی قرار دارند. گفتمان آن گسترش می‌یابد، چون زمینه‌ای سیاسی و اجتماعی وجود دارد که آن را در میان مردم بازتاب می‌دهد.)

فصل پنجم، بر اساس زندگی سعودی، سفر شخصی جهادی جوانی به نام لویس و رفت و آمد وی در یک بستر دینی - سیاسی بسیار پیچیده و دشوار را تعقیب می‌کند. با تحلیل گفته‌ها و زندگی‌نامه خودنوشت وی، می‌توان جهان را از منظر وی نگریست. همچنین، با این تحلیل می‌توان فهمید که چرا یک سعودی تحصیل‌کرده به اسلام متوسل می‌شود تا میل به تغییر جهان را مفصل‌بندی کند. لویس سال‌ها برای تحصیل آموزش‌های غربی وقت گذراند و بازگشت تا دوباره بر هویت عربی و اسلامی‌اش پای فشارد. وی یقیناً چندین هویت دارد، اما تنها به یکی از آنها ارزش می‌بخشد.

فصل پایانی به بررسی جستجوی کلام بی‌واسطه خداوند از سوی سعودی‌ها اختصاص دارد؛ این جستجو محصول مدرنیته است نه تمایلات باستانی و تاریک‌اندیشانه. پرستش خداوند بدون واسطه‌ها، الگویی است که بسیاری از سعودی‌ها را الهام می‌بخشد تا سلسله مراتب‌های سیاسی و انحصارهای مذهبی را به چالش بکشند. علاوه بر این، پرستش خداوند بدون واسطه‌ها، برآیند نهایی مدرنیته‌ای است که به انسان قدرت می‌بخشد تا رابطه مستقیم با امر قدسی را بجوید؛ رابطه‌ای که مداخله انسانی دیگر آن را «آلوده» یا «فاسد» نکرده است. آموزش گسترده و سواد این را امکان‌پذیر می‌سازد. احتمال دارد که این خواست، ستون‌های حاکمیت اقتدارگرا، یعنی تاریخ و الهیات و سیاست را بفرساید.

این کتاب بر ماتریسی از روش‌شناسی‌ها تکیه دارد. من به آثار کلاسیک نسل اولیه ائمة الدعوة النجدية، از محمد ابن عبدالوهاب تا عبدالعزیز بن باز، مراجعه کرده‌ام. متون کلاسیک را با تحلیل سخنرانی‌های عمومی، خطابه‌های مساجد و اظهارات رسانه‌ای تکمیل کرده‌ام. برای ثبت و ضبط مباحثه رو به گسترش، به‌ویژه مباحثه‌ای که هنوز به‌طور عمومی مورد پذیرش واقع نشده، به بسیاری از وب‌سایت‌ها و صفحات بحث و نظر مراجعه کرده‌ام. نهایتاً، با بسیاری از سعودی‌ها مصاحبه کرده‌ام؛ با برخی از آنان آشنایی کافی دارم و با برخی دیگر در عرصه مجازی آشنایی دارم. با کسانی که نمی‌شناختم نامه الکترونیکی رد و بدل کردم و حتی به‌صورت تلفنی صحبت کردم، بدون اینکه هویت واقعی‌شان را بدانم. با برخی تماس برقرار کردم و عده محدودی نیز مستقیماً با من تماس گرفتند. آنان مرا می‌شناختند، اما احتمالاً نام واقعی‌شان را هرگز نخواهم دانست. اینها گستره وسیعی از استدلال‌ها، شواهد و تحلیل‌های خودشان را در اختیار من گذاشتند. وقتی آنها خود را خارج از قید و بندهای دین و سیاست رسمی دیدند، بسیار خوش‌بینان، مباحثه‌گرانی آزاد و منتقدانِ باشهامتی بودند. همواره صداهای

ناشناس و نام‌های مستعارشان را به خاطر خواهم داشت. تا جایی که به من مربوط است، تصور اهمیت نمادین نام مستعار آنها، یکی از چالش‌برانگیزترین، اما به لحاظ فکری ارزشمندترین تجارب از آب درآمد.

این کتاب نه برای ستایش از وهابیت نوشته شده و نه برای محکوم کردن آن. هزاران کتاب با چنین مقاصدی نوشته شده است. هدف من ثبت مباحثه معاصر درباره دین و سیاست است. بر اثر حضور در خارج از عربستان سعودی، از این موهبت آزادی برخوردارم که وهابیت، پیروان و مخالفانش را در معرض مذاقه‌ای جدی، که به ابزارهای تفسیری و تحلیلی مجهز است، قرار دهم. این کوشش آکادمیک در داخل عربستان امکان‌پذیر نیست. وهابیت را به منزله سنتی مقدس، بلکه به منزله گفتمانی مذهب، که توسط مردم تولید شده است، بررسی می‌کنم. کار من مطالعه جامعه‌شناختی یا انسان‌شناختی بی‌طرفانه در باب مذهب و اعمال مذهبی یا طرحی در مورد علمای معاصر یا خاندان سلطنت، که به دست پژوهشگری سعودی انجام شده باشد، نیست.<sup>[۲۷]</sup>

اگر چنین مطالعاتی وجود داشته باشد، به تجلیل از نقش علما گرایش دارند، بدون اینکه ارزیابی انتقادی به دست دهند. چنین آثاری وقایع‌نگاری یا شرح حال علما و امرای نامدارند، اما کتاب حاضر کاری متفاوت است. تحقیق اندیشمندانه در باب علما و امرای همچنان تابوست. مطالعه مذهب و سیاست از منظر علم الاجتماع، بدون نشان دادن نقش علما و امرای در اسلام و میان مسلمانان، ناقص تابوهاست. مطالعه نقش علما و امرای حصول این نتیجه که آنان جهان را رازآلود می‌کنند، حاکمیت اقتدارگرا را مشروع می‌سازند، استبداد را تصدیق می‌کنند و اتباع سرسپرده و طغیان‌گر را توأمان به وجود می‌آورند؛ این مساوی است با ارتداد. ثبت و ضبط مباحثه سعودی جاری، که با گفتمان دینی رسمی تقابل دارد، برابر است با اعتبار بخشیدن به دیگری تحقیر شده و خطرناک. با وجدانی آسوده، این تابوها را زیر پا گذاشته‌ام و با این ممارست آکادمیک، ایمان من

محکم و در واقع قوی‌تر شده است. یکی از ابعاد وهابیت، یعنی پرستش خداوند بدون وجود واسطه‌ها را همچنان حفظ کرده‌ام، اما قویاً مخالف این ادعای وهابیتیم که اطاعت از حاکمان آل سعود و علمای وهابی، جزئی از اطاعت از خدا و رسول است.

سعودی‌های داخل کشور با وهابیت مناقشه دارند. کسانی که «تند» می‌روند، معمولاً زندانی می‌شوند، در قید و بند قرار می‌گیرند و آزار می‌بینند. مباحثات شجاعانه اغلب با نام مستعار و در صفحات مباحثه اینترنتی به صورت ناشناس مطرح می‌شوند. این کتاب اقدامی است برای پرده برداشتن از مباحثات. این پرده برداشتن برای من اثبات کرد که به راحتی می‌توان توضیح داد که چرا مردم شورش می‌کنند، اما توضیح اینکه چرا مردم راضی و سرسپرده‌اند، بسیار دشوار است. این کتاب تلاشی است در هر دو جهت.

## پی‌نوشت

۱. در مورد تاریخ تحلیلی مناسب در باب وهابیت ر.ک:

David Commins, *The Wahhabis Mission and Saudi Arabia*, London: I. B. Tauris 2005. Other sources include Esther Peskes, Muhammad b. Abdalwahhab (1703-92) in Widerstreit. Untersuchungen zuz Rekonstruktion der Fruhgeschichte der Wahhabiya, Beirut: Steiner, 1993; Guido Steinberg, 'Religion und Staat in Saudi-Arabien. Eine Sozialgeschichte der wahhabitischen Gelahrten 1912-1953', Ph.D. thesis, Berlin: Free University, 2000; Guido Steinberg, 'The Wahhabi Ulama and the Saudi State: 1745 to the Present', in Paul Aarts and Gerd Nonneman (eds.), *Saudi Arabia in the Balance*, London: Hurst & Co., 2005, pp. 11-34; Michael Cook, 'The Expansion of the First Saudi State: The Case of Washm', in C. Bosworth, C. Issawi, R. Savory and U. Udovitch (eds.), *The Islamic World: From Classical to Modern Times*, Princeton: Princeton University Press, 1988, pp. 661-99.

۲. در مورد تاریخ دولت‌های اول و دوم سعودی، ر.ک:

Madawi Al-Rasheed, *A History of Saudi Arabia*, Cambridge: ambridge University Press 2002, pp. 14-26.

۳. بشیر نافع ظهور و سقوط سلفی‌گری را که با جریان مدرنیستی اصلاح‌گرایانه قرن نوزدهم جهان عرب در پیوند است، بررسی کرده است. وی به ویژه به پروژه عبده، سید جمال اسدآبادی، آلوسی و رشیدرضا پرداخته است. ر.ک:

Basheer Nafi, *The Rise and Decline of the Arab-Islamic Reform Movement*, London: Institute for Contemporary Islamic Thought, 2000, p. 45.

۴. در مورد حیاگرایی در اسلام، ر.ک:

Bruce Lawrence, *Shattering the Myth: Islam beyond Violence*, Princeton: Princeton University Press 1998. See also Albert Hourani, *Arabic Thought in the Liberal Age 1978-1939*, Oxford: Oxford University Press, 1962.

۵. شکست مصدر در ۱۹۶۷ لحظهای تعیین‌کننده برای انتقال قدرت به نفع عربستان سعودی بود. ر.ک:

Madawi Al-Rasheed, *A History of Saudi Arabia*, Cambridge: Cambridge University Press, 2002, pp. 128-34;

مضاوی الرشید، *مأزق الإصلاح فی السعودیة فی القرن الحادی والعشرین*، دار الساقی، لندن، ۲۰۰۵، ص ۹-۲۴.

۶. برادر محمدابن عبدالوهاب یعنی سلیمان یکی از نخستین نقدها را علیه وهابیت نوشت و در آن برادرش را به‌خاطر تکبر و لعین افرازی سایر مسلمان‌ها توبیخ و تخطئه می‌کند. ر.ک: سلیمان بن عبدالوهاب، *الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه*، بیروت، انتشارات دارالفکر ۱۴۰۲.

۷. در قرن هشتم فاضی مکه احمدبن زینی دحلان محمدابن عبدالوهاب را در عصر خودش در قالب پاسخی مختصر رد و نقد می‌کند. ر.ک: احمد بن زینی دحلان، *الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة*، بیروت، المكتبة النفاذیة.

۸. علمای سنی که به مقامات عثمانی در دمشق و بغداد نزدیک بودند، طی چندین مجدد در قرن هشتم وهابیت را رد کردند. برای برداشتی از مباحثه‌های دینی سلفی - وهابی در بغداد، ر.ک:

Hala Fattah, ' "Wahhabi" Influences, Salafi Responses: Shaikh Mahmud Shukri and the Iraqi Salafi Movement, 1745-1930', *Journal of Islamic Studies* 14/2 (2003): 127-48.

در مورد دریافتی از موجهه بین علمای عراقی و وهابیت، ر.ک: رسول محمد رسول، *الوهابیون و العراق، عقیده الشیوخ والیوف المحاربین*، بیروت، ریاض الریس، ۲۰۰۵.

محمدالغزالی استاد الازهر وهابیون را به منزله اهل حدیثی که به احادیث ضعیف متوسل می‌شوند و احکام شرعی را استنباط می‌کنند، رد و تخطئه می‌کند. اهل حدیث گروهی بودند که تفسیر لفظی از قرآن و سنت نبی به درست می‌دانند. این مکتب فکری در جامعه مسلمان هند که خاستگاهش بود، قوت داشت. اغلب گفته شده است که محمدابن عبدالوهاب به حلقه یکی از علمای اهل حدیث رفت و آمد داشته است. این حلقه به شخصی به نام السنندی تعلق داشت که در آن زمان در مکه بوده است. اهل حدیث در عربستان سعودی پیروانی داشته است و گاهی مرزهای بین آنها و وهابیون از میان می‌رود. اهل حدیث تمام مکاتب مذهبی را به دلیل باور به عقیده و تفسیر رد می‌کنند و وهابیون به فقه حنبلی نقد دارند. الغزالی رویکرد دیگر ارائه داد که با القی الفقه پیوند دارد. ر.ک: محمد غزالی، *السنة النبویة بین اهل الفقه و اهل الحدیث*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۰.

۹. حتی ترکیه امروز نیز به‌ویژه در حلقه‌های صوفیانه جریان فکری قابل‌نوعی شکل گرفته که مدعیان وهابی را در حوزه مباحث عمده عقاید اعمال نقد و نفی می‌کند. نسخه عربی وبسایت ترکی‌ای که مکتوبات و آثار ضد وهابی را برای مخاطبان عرب‌زبان منتشر می‌کند، به این نشانی است:  
<http://www.hizmetbooks.org/hakikat/arabic/arabic.htm>

۱۰. شیخان، زیدی‌ها و اسماعیلی‌ها به دفاع از سنت خود در مقابل مواضع وهابیونی پرداخته‌اند که در گذشته آنها را بدعت گذار خوانده بودند. رک: حسن السقاف، *التلفيق الوهابية، أفكارها الأساسية وجذورها التاريخية*، بیروت، دارالمیزان، ۲۰۰۵؛ محمد جواد مغنیه، *هذه هي الوهابية*، بیروت، نشر دار الجواد، ۱۹۸۲؛ و آیت الله هادی کاشف العطاء، *الأجوبة النجفية في الرد على الفتاوى الوهابية*، بیروت، الغدير، ۱۴۲۵.

11. St John Philby, *Arabia of the Wahhabis*, London: Constable & Co., 1928; George Rentz, *The Birth of the Islamic Reform Movement in Saudi Arabia: Muhammad ibn Abd al-Wahhab (1703/4-1792) and the Beginnings of the Unitarian Empire in Arabia*, London: Arabian Publishing, 2005

در سال ۲۰۰۵، نیز رنتز که در سال ۱۹۴۸ نوشته شده بود، از سوی یک ناشر مستقر در لندن با حمایت مالی یک مرکز پژوهشی سعودی منتشر شد. این مرکز سعودی در جهت رد اتهامات غرب علیه وهابیت فعالیت می‌کرد. برای بررسی انتقادی تر رنتز، رک:

Madawi Al- Rasheed, review of Rentz, *The Birth of the Islamic Reform Movement*, in *Middle Eastern Studies* 12/10 (2006): 173-7.

۱۲. نمایندگان این گونه ادبی عبارتند از:

Vincenzo Oliveti, *Terror's Source: The Ideology of Wahhabi- Salafism and its Consequences*, Birmingham: Amadeusbooks, 2001; Craig Ungar, *House of Bush House of Saud: The Secret Relationship between the World's Two Most Powerful Dynasties*, New York: Scribner, 2004; Bob Woodward, *Plan of Attack*, New York: Simon & Schuster, 2004; Robert Baer, *Sleeping with the Devil: How Washington Sold our Souls for Saudi Crude*, New York: Crown, 2003; and Stephen Schwartz, *The Two Faces of Islam: Saudi Fundamentalism and its Role in Terrorism*, New York: Anchor Books, 2002.

13. See Hamid Algar, *Wahhabism: A Critical Essay*, New York: Islamic Publications International, 2002; Asad Abukhalil, *The Battle For Saudi Arabia: Royalty, Fundamentalism and Global Power*, New York: Seven Stories Press, 2004; Khaled Abou El Fadl, *Speaking in God's Name: Islamic Law, Authority and Women*, Oxford: Oneworld, 2001.

۱۴. سه منبع سعودی در تبعید در معرفی تفسیر افراطی از سنت وهابی پیشاز هستند. منشورات الکترونیکی مؤسسه سعودی در واشنگتن به سرپرستی شیعه سعودی علی‌الاحمد، مجله شؤرون سعودیه منتشر شده توسط «اتحاد ملی برای دموکراسی در عربستان سعودی» مستقر در لندن، و مجله الحجاز منتشر شده توسط جامعه ملی حجاز، همگی مواضع ضد وهابی مشخص دارند.

۱۵. «انتشارات سلفی» به منزله یک ناشر کوچک در کانادا از وهابیت دفاع می‌کند. رک:

Haneef James Oliver, *The Wahhabi Myth: Dispelling Prevalent Fallacies and the Fictitious Link with Bin Laden*, Victoria: Trafford, 2002.

Salafipublications.com

همچنین مراجعه کنید به:

به‌ویژه کتاب‌های الکترونیکی نقد اخوان‌المسلمین که به منحرف‌سازی عقاید سلفی و ترویج خشونت متهم است. برای دفاع از وهابی در زبان عربی، مراجعه کنید به این وبسایت سعودی:  
<http://saaid.net/monawein/m/24.htm> (accessed 16 June 2004).

۱۶. ایروس گلسمیر این اقدامات و تلاش‌ها را بی‌کاری می‌داند که در آن رژیم تکتوکرات‌ها، تجار علما و دانشگاهیان را بسیج کرده است. تصویر کشور پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را ببینید. رک:

Iris, Glosemeyer, 'Saudi Arabia: Dynamism Uncovered', in Volker Perthes (ed.), *Arab Elites: Negotiating the Politics of Change*, Boulder: Lynne Rienner, 2004, pp. 141-69, at p. 157.

پس از ۱۱ سپتامبر، رژیم زنان را بسیج کرد تا از این عرصه در خارج از عربستان سعودی دفاع کنند. تعدادی از شاهدخت‌های سعودی، دانشگاهیان سعودی و تجار زن سعودی که اجازه مسافرت به آمریکا و اروپا را داشتند، عهده‌دار این کار بودند. دختر ملک فیصل و شاهدخت لؤلؤة الفیصل چندین بار به همراه دانشگاهیان و تجار زن سعودی به پایتخت کشورهای غربی رفتند. دختر ملک عبدالله شاهدخت عدیله با رسانه‌ها صحبت کرد و این حرکت بر سابقه در جامعه عربستان بود. به همین سان، دختر شاهزاده طلال ابن عبدالعزیز مختراتی عمومی کرد و گفت پدرش حق تصدی سلطنت را دارد. تمامی زنان قصد اصلاح تصویر رژیم را داشتند.

17. See Natana DeLong-Bas, *Wahhabi Islam: From Revival and Reform to Global Jihad*, London: I. B. Tauris, 2004

دولانگ بس ناچایی پیش می‌رود که می‌گوید وهابیت تفسیر دینی میانه‌روانه‌ای است.

۱۸. ژیل کپل می‌گوید تروریسم محصول اندیشه تبعیدیان اخوان‌المسلمین در عربستان سعودی است. وی به این واقعیت توجه می‌کند که تبعیدیان مصری و سوری در دهه ۱۹۶۰ شدیداً ملزم شده بودند که در امور داخلی عربستان دخالت نکنند، اما ظاهراً به نظر وی آنان در امور داخلی کشور دخالت هم می‌کردند. وی حتی تروریسم اخیر را به نفوذ آنان در میان جمعیت سعودی نسبت می‌دهد. شاهد وی از این واقعیت اخذ شده است که محمد قطب برادر سید قطب ناظر رساله دکتری سفر الحوالی بوده و شیخ سوری محمد سرور زین‌العابدین یکی از مؤسسه‌های سعودی در دهه ۱۹۶۰ در بریده به شیخ سلمان‌العودة درس می‌داده است. این هر دو نمونه برای اثبات رادیکال شدن سعودی‌ها بر اثر فعالیت‌های اخوان‌المسلمین از سد محکمی برخوردار نیستند. مدعای وی را به راحتی می‌توان نقض کرد؛ به‌ویژه این سنت وهابی محلی خصوصاً ناکید، آن بر تکفیر و جهات تأثیر زیادی بر اندیشه اعضای تبعیدی اخوان‌المسلمین در عربستان سعودی داشته است. ر.ک:

Gilles Kepel, *The War for Muslim Minds: Islam and the West*, Cambridge, MA: Belknap Press, 2004, pp. 152-96.

درباره این مباحث در فصل دوم سخن خواهیم گفت.

۱۹. این خلط مباحث در گزارش‌های رسانه‌ای مربوط به عربستان شایع است.

۲۰. استینبرگ به شکاف‌های داخلی وهابیت در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌پردازد. وی می‌گوید حداقل دو مکتب در درون وهابیت وجود داشته است: یکی رادیکال (در بریده و ریاض) و دیگری در (عنبره استان قسیم). استینبرگ به وضوح نشان می‌دهد که تفاسیر دینی بر شرایط اقتصادی تکیه دارند. ر.ک:

Steinberg, *The Wahhabi Ulama and the Saudi State*.

در عربستان معاصر سخن گفتن درباره چند جریان داخل وهابیت که ضرورتاً به منطقه جغرافیایی پیوسته نیستند، دشوار است.

۲۱. پاول درش این مطالعه را انجام داده است. ر.ک:

Paul Dresch, 'Societies, Identities and Global Issues', in Paul Dresch and James Piscatori (eds.), *Monarchies and Nations: Globalisation and Identity in the Arab States of the Gulf*, London: I. B. Tauris, 2005, pp. 1-33.

۲۲. بروس لاورنس به درستی می‌گوید: «ادعای این که بن‌لادن و جنبش او نسخه عربی بریگادهای سرخ یا گروه‌های چپ افراطی مایل به اقدامات تروریستی در اروپای دهه ۱۹۷۰ یا حتی آنارشیست‌های قرن نوزده هستند، قابل قبول نیست». ر.ک:

Bruce Lawrence, *Messages to the World: The Statements of Osama Bin Laden*, London: Verso, 2005, pp. xx. See also Faisal Devji, *Landscapes of the Jihad: Militancy, Morality, Modernity*, London: Hurst & Co., 2006.

درجی مقایسه بن‌لادن با جنبش‌های انقلابی اولیه را رد می‌کند. وی می‌گوید: «بن‌لادن نماینده دانشگاه‌های است که عرفانی اخلاقی و چه بسا ارتدادی است، از منظر جریان اصلی اسلام».

23. Dale Eickelman, 'Inside the Islamic Reformation', *Wilson Quarterly* 22 (1998): 80-98, at p. 82. See also Dale Eickelman and James Piscatori, *Muslim Politics*, Princeton: Princeton University Press, 1996; and Dale Eickelman and Jon Anderson, *New Media in the Muslim World: The Emerging Public Sphere*, Bloomington: Indiana University Press, 1999.

۲۴. ترجمات منصور النقیدان و مناری ..... اکنون در غرب شناخته شده است. هر دو بر رادیکالیسم را نکوهش می‌کنند.

۲۵. در مورد سانور اینترنت در عربستان، ر.ک:

Human Rights Watch, *The Internet in the Mideast and North Africa*, New York: Human Rights Watch, 1999.

۲۶. گزارش اصلی این حوزه به جریل برنارد تعلق دارد. ر.ک:

Cheryl Benard, *Civil Democratic Islam: Partners, Resources, and Strategies*, Santa Monica: Rand, 2003. See also Angel Rabasa et al., *The Muslim World after 9/11*, Santa Monica: Rand, 2004.

۲۷. مطالعه درباره نخبگان عربستان سعودی نشان می‌دهد که این نوع پژوهش فوق‌العاده دشوار است، به دلیل فرهنگ ضد پژوهش وهابیه به‌ویژه اگر موضوع پژوهش خود نخبگان دینی باشند. محمدالصنیتان اطلاعات اندک خود درباره علمای دینی را به ملاحظات وهابیون درباره پژوهش نسبت می‌دهد. ر.ک: محمدالصنیتان، *النخب السعودية: دراسة في التحولات والإخفاقات*، بیروت مرکز دراسات الوحدة العربية.

۲۰۰۴. به راحتی می‌توان آثار مکتوباتی در تجلیل از علما پیدا کرد، اما نمی‌توان تصویری غیر از حافظان با توقوای شریعت درباره آنان یافت.

طرح این ادعا که آنان طبقه‌ای مجزا و متمایز، دارای امتیازات خاص و قدرت ویژه هستند، توهمین تلقی می‌شود.

نتیجه گیری

ادبیات پژوهشی مربوط به عربستان سعودی، اغلب با این تصور بدیهی آغاز می‌شود که رژیم سعودی مشروعیت خود را از وهابیت می‌گیرد. با این حال، اغلب مطالعات از این فراتر نمی‌روند، تا مثلاً پویایی و نزاع‌های درونی این مشروعیت را تحلیل کنند. در این کتاب، راه‌های تبدیل شدن وهابیت به گفتمانی هژمونیک با حمایت دولت را بررسی کردم. وهابیت سنتی در برابر مدرنیته نیست، بلکه در نتیجه فرورفتن عربستان سعودی در مدرنیته شکوفا شده و طرفدارانش به ثروت رسیدند. وهابیت با تکیه بر حمایت دولت، نفت و مدرنیته به گفتمانی غالب تبدیل شد. با این حال، همان عواملی که آن را تقویت کردند، به نزاع و تقابل با آن هم دامن زدند. این امر به ظهور گفتمان‌های وهابی متعدد انجامیده و همه این گفتمان‌ها بر پایه کنترل دولت ساخته شده‌اند.

تأسیس دولت مدرن در سال ۱۹۳۲، سنتی دینی را، که در سایه سلطان رشد کرده بود، تحکیم بخشید. پس از اینکه دولت عناصر و تفاسیر نامطلوب را در دهه ۱۹۲۰

نابود کرد، وهابیت به گفتمان دینی مسلط تبدیل شد. تحکیم این گفتمان به پشتیبانی مالی و اخلاقی نخبگان سیاسی وابسته بود. علمای وهابی به طبقه اشراف دولتی، با منافع و نقش خاص در حوزه سیاسی تبدیل شدند. این نخبگان در واحه‌ها و اقامتگاه‌های کوچک جنوب نجد و قسیم، که خاستگاه مفسران دینی است، سر برآوردند. تا دهه ۱۹۷۰، انمة الدعوة النجدية نماینده حلقه بسته‌ای از اهل علم بود. برخلاف ادعای جهان‌شمول وهابیت، به‌ویژه این مدعا که نماینده مکتب سنی اصیل است وهابیت همچنان در یک منطقه جغرافیایی ریشه دارد و توسط افرادی با پیوندهای نسبی و منطقه‌ای مشخص ترویج می‌شود.

سه مفهوم عمده، که عمیقاً در سنت دینی ریشه دارند، در حمایت از پروژه گسترش دولت مطرح شدند. علمای وهابی با تکیه بر سنت پایه‌گذار وهابیت، محمد ابن عبدالوهاب، برای تحکیم قلمرو سیاسی هجرت، تکفیر و جهاد را اشاعه دادند. هر سه مفهوم به تمرکز و سلطه سیاسی کمک کردند. تفاسیری که از هجرت صورت گرفت، بین قلمرو کفر و سرزمین ایمان مرزی عینی ترسیم کرد. بر جمعیت عربستان واجب بود که «سرزمین کفر» خود را ترک کنند و به سرزمین ایمان و تقوا بروند. از ترس و مرگ در سرزمین شرک و اعمال مشرکانه، حوزه سیاسی تقویت شد. افراد برای رستگاری و نجات باید به سرزمین‌های تحت حاکمیت سیاسی آل سعود و اقتدار مذهبی علمای وهابی هجرت می‌کردند. به همین سان، تکفیر سایر مسلمانانی که در مناطق شرک می‌زیستند، به روش دیگری برای تحکیم حوزه سیاسی بدل شد. علمای وهابی اوایل قرن بیست، به سنت مؤسس قرن هجدهمی خود متوسل شدند. مؤسس این سنت به جوامع دوردست نامه می‌فرستاد و انحطاط و شکست دینی‌شان را گوشزد می‌کرد. کسانی که خودشان داوطلبانه به سرزمین ایمان و تقوا نمی‌آمدند، باید در سرزمین‌های خودشان با آنان جنگیده می‌شد تا به اسلام بازگردند. اسلامی کردن مجدد

جامعه و رستگاری افراد، منوط به تبعیت از امام برحق، پایه‌گذار عربستان سعودی، یعنی عبدالعزیز ابن سعود بود. کسانی که در هجرت به [سرزمین] تقوا تردید داشتند، با جهاد مواجه می‌شدند و جهاد تکلیفی است که در متون دینی بر آن تصریح شده است. پس از طرح این سه مفهوم، تأسیس در سال ۱۹۳۲ اعلام شد. گفتمان وهابی در هاله‌پوشی دنیا برای [کسب و حفظ] قدرت موفق بوده است.

با اکتشاف نفت در نیمه دوم قرن بیستم، رژیم غنایم خود را با وفادارترین علمای دینی‌اش تقسیم کرد. این علما اکنون قاضی، فقیه، استاد و خطیب جمعیت رو به افزایش سعودی‌اند. برای دوره‌ای کوتاه، محافل مطالعات دینی علمای وهابی مشهور در ریاض، به مکه اعضا و پیروان جدید تبدیل شد. آنان در ابتدا از قسیم، حضا و نجد شمالی و بعدها از حجاز، عسیر و استان‌های شمالی و شرقی می‌آمدند. در مرحله سوم، طلاب علوم دینی علاوه بر جهان اسلام، از میان اقلیت‌های مسلمان کشورهای غربی هم می‌آمدند.<sup>[۱]</sup> اکثر این روحانیون تازه، به کشورهای خود بازگشتند تا ایمان جدیدی را که در موطن اسلام، با حمایت دولت به اصطلاح توحیدی به‌دست آورده بودند، تبلیغ کنند. زمان زیادی نگذشته است که درآمدهای نفتی توانست هزینه تأسیس مراکز مدرن مطالعات دینی را تأمین کند. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، مدارس و دانشگاه‌ها در سراسر کشور تأسیس شدند. ابتدا کادر آموزشی از سایر کشورهای جهان عرب می‌آمدند؛ به‌ویژه از کشورهایایی که مازاد مدرس دینی داشتند و نمی‌توانستند در مراکز محلی خود آنها را جذب کنند یا مربیانی بودند که توسط رژیم‌های سکولار و انقلابی عرب از کشورهای خود اخراج شده بودند. عربستان با گسترش بوروکراسی آموزش دینی خود، نوعی سیاست درهای باز را در پیش گرفت. پیروان جدید، سپری در برابر بیان انقلابی این رژیم‌های عرب تلقی شدند. حلقه وهابی محلی بر تمام اینها کنترل و نظارت داشت. این مربیان مذهبی، بر جامعه سعودی تأثیر می‌گذاشتند، اما به نوبه خود به نظام کنترلی

هم واکنش نشان می‌دادند. آنان بر تفاسیر وهابی سعودی تأثیر می‌گذاشتند و هم از آن تأثیر می‌پذیرفتند. همه آنان از رونق نفتی دهه ۱۹۷۰ بهره بردند.

درآمدهای نفتی به رژیم امکان داد تا آخرین دستاوردهای مدرنیته عربی را گسترش دهد و خریداری کند. تکنولوژی و نقل و انتقال آسان، زمینه تحکیم گفتمان وهابی را فراهم کرد و حلقه پیروان را وسیع‌تر کرد. هرچه سعودی‌های بیشتری وارد مدارس و دانشگاه‌ها می‌شدند، افراد بیشتری هم مشاغل مذهبی را انتخاب می‌کردند. بقیه هم به‌طور بی‌امان و به طرز نظام‌مند در معرض تفاسیر دینی قرار داشتند. مدارس، دانشگاه‌ها، رادیو، تلویزیون، سخنرانی‌های عمومی، محافل مطالعاتی خصوصی و رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. پس از سلطه تقریباً انحصاری حلقه نجد بر تفاسیر دینی، عضوگیری و نشر افکار گسترش یافت. رژیم در تحمیل ظواهر دین‌داری موفق شد، درحالی که سیاست از کنترل دین و دین‌داری کناره می‌گرفت.

انتشار وهابیت، اتباع سرسپرده‌ای را به‌وجود آورد که تفاسیر خاصی از متون دینی مقدس را درونی کرده‌اند. این تفاسیر دینی از مؤمنان می‌خواهند که به اراده حاکمان گردن بنهند، به مصلحت‌اندیشی‌ها و سیاست‌های آنان احترام بگذارند. این تفاسیر خواست عمومی اصلاحات، مشارکت سیاسی و حتی بحث آزاد در مورد مسائل عمومی را با شرک یکی می‌دانند. این تفاسیر را علمای وهابی ابداع نکرده‌اند، اما از نو به کارگرفته شده، بازسازی شده و به‌طور گسترده تبلیغ شده‌اند. علمای وهابی تاریخی دارند که در تفاسیر خاصی در دوران اسلام سنی ریشه دارد.

لازم نیست که رژیم نیروی زیادی صرف کند؛ اگرچه گاهی لازم می‌بیند که به ابزارهای خشن متوسل شود. با حمایت رژیم، علمای وهابی تفاسیری را اشاعه دادند که اطاعت از حاکمان را با اطاعت از خداوند برابر می‌دانند. اگر یک سعودی از رهبری انتقاد کند، مرتکب گناه شده، دستورات خداوند را زیر پا گذاشته و حکمت الهی را زیر سؤال برده است.

اطاعت باید شامل گروهی از ولات امر باشد؛ ولات امر حلقه وسیع و نامعلومی است که گفته می‌شود شاهزادگان و علمای دینی را دربر می‌گیرد. وهابیت رسمی اطاعت کامل از مصالح علما و امرا را طلب می‌کند و این در تفاسیر بن باز از آیات قرآن نمودار است.

چندین نسل از سعودی‌ها، گفتمان سرسپردگی را درونی کردند. مدارس دولتی، دانشگاه‌ها، مساجد، رسانه‌ها و تمام تکنولوژی‌های ارتباطی، با تکیه بر مدرنیته گفتمان تسلیم را اشاعه دادند. مقصود این نیست که چون «دولت رانیر» با نظام باز توزیع خود، در مقابل وفاداری و تسلیم رفاه عرضه می‌کرد و این‌گونه به سعودی‌ها رشوه می‌داد، آن هم ابراز رضایت و اطاعت می‌کردند. اگرچه رژیم تمام تلاش خود را می‌کرد تا وفاداری بخرد، در مقابل تبعیت پاداش یا وعده آن را می‌داد و از گروه‌های اجتماعی حمایت مالی می‌کرد، اما سلطه و تبعیت اشکال ظریف‌تری داشت. ساختن اتباع سرسپرده به چیزی بیش از نفت نیاز داشت تا سرسپردگی مداوم تضمین شود. گفتمان دینی - سیاسی وهابی بر نفت تقدم داشت. این گفتمان علاوه بر تأیید حاکمیت اقتدارگرا، معانی مشترکی ایجاد کرد که مردم را به پیکره‌بندی سیاسی خاصی پیوند می‌داد. وهابیت در اسلامی کردن اقتدارگرایی سعودی موفق بود، نه اسلامی کردن جامعه.

اقتدارگرایی سعودی در قرن بیستم توسعه یافت، چون توانست از نوعی روایت کلان، یعنی مجموع تفاسیر دینی - سیاسی که مقدس شده بودند، بهره بگیرد. وقتی چنین گفتمانی در آنجا نبود یا کمتر توسعه یافته بود، علمای وهابی آن را برای [حفظ] قدرت ابداع کردند. برای بیش از هفتاد سال، کسانی که این گفتمان را تبلیغ کردند، نوعی طبقه نخبه بودند که فراتر از ارزیابی‌ها و مقیاس‌های بشری عادی قرار داشتند. ترتیبات فوق‌العاده منسجم، روایت‌ها و مناسکی که در مکان‌ها و زمان‌های خاصی برگزار می‌شد، بر این اقتدارگرایی حاکم بود. گفتمان دینی گذشته را به حال و حال را به گذشته پیوند می‌داد. مانند محیط‌های استعماری، نظم سیاسی نه از طریق استفاده

متناوب از زور، بلکه از طریق آموزش مستمر، بازرسی و کنترل باید تحصیل شود.<sup>[۲]</sup> گفتمان دینی وهابی - سعودی، اتباع سیاسی سر به راه تولید می‌کند. این گفتمان بین حکمت برگرفته از عالم قدس و اقتدار دینی و سیاسی پیوند برقرار می‌کند.

گفتمان دینی - سیاسی، به‌عنوان محصول کنترل دولتی و مدرنیته، اقتدار دولت را تکثیر و قطعه قطعه کرده و به چالش کشید. به طرزی غیرمنتظره، کنترل در چارچوب حاکمیت اقتدارگرا، هسته‌های جهش و دگرگونی را تولید کرد. وهابیت تفاسیری را بسط داد که گفتمان کنترل را به چالش کشیدند. پس از اینکه وهابیت رسمی جامعه را افسون‌زده کرد، آن را مذهبی‌تر ساخت و از سیاست افسون‌زدایی کرد، در میان کسانی که با تعالیم آن رشد کرده بودند، صداهای اعتراضی بلند و کوبنده‌ای به وجود آمد. صحوی‌ها، که عمدتاً محصول تعالیم وهابی و مدرنیته در دانشگاه‌ها بودند، گفتمان دینی - سیاسی وهابیت رسمی را زیر سؤال بردند و از مردم خواستند که سیاست را دوباره افسون‌زده کنند. صحوی‌ها گفتمان تسلیم را به چالش کشیدند و این حرکت لاجرم در دهه ۱۹۹۰ به رویارویی با رژیم انجامید. اغلب بیان صحوی واکنشی بود علیه آنچه صحوی‌ها سلطه غرب می‌پنداشتند، اما بین رژیم محلی خود و سلطه غربی، پیوندهای ظریف و ظریف‌تری نیز برقرار کردند. بعد از دوران کوتاهی حبس و سپس وضعیت جهانی در حال تغییر از ۱۱ سپتامبر و موجی از خشونت در داخل کشور، صحوی‌ها در لاک دفاعی فرورفتند. آنان «متهم» شدند و برای دفاع از مواضع خود، دو راهبرد همزمان را در پیش گرفتند. آنان نقادی حکومت را تعدیل و حتی متوقف کردند و اقلیت کوچکی نیز تلاش می‌کردند با کسانی که «گمراه» تصور می‌شدند، یعنی جهادیون، مذاکره کنند. صحوی‌ها در عربستان سعودی ناآرام باقی ماندند؛ با وجود اقدامات رژیم برای جذب و استخدام آنان برای مقابله با تروریسم. در دوران پس از ۱۱ سپتامبر، صحوی‌ها از رژیم حمایت کردند و جهادیون را به دلیل جهل و نادانی محکوم

کردند. آنان از جهادیون خواستند که تسلیم شوند و با تفاسیر دینی «صحیح»، بازآموزشی و بازپروری شوند. امروز صحوی‌ها از رویارویی با حکومت اجتناب می‌کنند، اما همچنان به غرب حمله می‌کنند؛ و این مادامی که آشکارا خواهان جهاد مداوم علیه کفار نباشند، موضعی بی‌خطر است. آنان جلوی پیروان خود را می‌گیرند و می‌گویند جهاد تنها در سرزمین‌هایی اشغالی چون فلسطین، عراق و چین جایز است. جوش و خروش مذهبی صحوی، اکنون بر عرصه اجتماعی متمرکز است. از لحاظ اجتماعی، صحوی‌ها مدعی دفاع از سنت اسلامی اصیل‌اند، درحالی که شخصیت‌هایی چون سلمان العوده نوعی گفتمان دینی فراملی و میانه‌رو را بسط داده‌اند که مناسب حال بینندگان تلویزیون ماهواره‌ای عرب است. تا حدودی مانند سازمان مذهبی قدیمی، صحوی‌ها خودشان را مدافع امت در برابر سلطه فسادآور غرب و امپریالیسم فرهنگی می‌دانند. امروز آنان یک «کلیسای در حال انتظار»<sup>۱</sup> هستند.

گفتمان وهابی پیش از موقع فراملی شد. این فرایند با شدت و حدت در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آغاز شد. جهادیون تفاسیر وهابی را با خود به افغانستان بردند. در آنجا این امر با فرایند بازتفسیر صورت گرفت؛ گفتمان وهابی برای اولین بار با نبرد، مباحثه و رقابت آشکار مواجه شد. با بسته شدن دروازه‌های جهاد در عربستان سعودی از سال ۱۹۳۲، سعودی‌های جوان در طلب شهادتی پرافتخار، به افغانستان رفتند.

در افغانستان فضاهاى جدیدی باز شده بود؛ سعودی‌ها تفسیر دینی را به آزمایش گذاشتند. در کوران جنگ، نوعی گفتمان دورگه با تأکید بر قیام علیه حاکمان خودکامه و با حمایت اسامه بن لادن و نفوذ سایر سنت‌های جهادی اسلام‌گرا پرورش یافت. این گفتمان در افغانستان ابداع نشده بود، بلکه افغان‌های سعودی آن را به افغانستان آورده بودند. تلاش برای تشخیص وهابی بودن یا وهابی نبودن بن لادن کار بی‌فایده‌ای است.

موضوع روشن این است که پیام او به جایی گام گذاشت که تفاسیر وهابی رسمی هیچ‌گاه نتوانسته بود به آنجا برسد. بسیاری با پیام او مخالف‌اند، اما برخی از سعودی‌ها از این پیام حمایت و پشتیبانی کردند. ادله شرعی و تفاسیر خود علمای وهابی اولیه، بیان انقلابی بن لادن را توسعه بخشیده و تکیه‌گاه آن بوده است. چالش با گفتمان دینی سعودی، با تلاش‌های رسمی برای صدور تفاسیر سنتی و تسلیم طلب همراه بوده است. گفتمان دینی رسمی سعودی در لندن مسائل مربوط به عبادات و عقاید را آموزش می‌داد، اما این آموزش‌ها زمینه تفاسیری با پیامدهای سیاسی را فراهم ساخت. تفاسیر سیاسی چالش‌انگیز و ادبیات تسلیم طلب عبادات، به گفتمان‌هایی محبوب و قدرت‌بخش تبدیل شدند. این قدرت‌بخشی از متابعت از قواعد خشکی که بدن و روابط با دیگران را تنظیم می‌کند، ناشی می‌شود. گفتمان سعودی قبل از توسعه سطح خاصی از پیشرفتگی مناسب برای مخاطب مسلمان بین‌المللی، از گستره محلی به گستره فراملی عبور کرد. این فراملی شدن زود هنگام، باعث شد که طرفدارانش تمام پتانسیل انقلابی آن را گسترش دهند.

پس از سال ۲۰۰۱، همراه با طغیان خشونت در شهرهای عمده سعودی، مباحث مربوط به تفاسیر دینی نیز در داخل ادامه پیدا کرد. جهادی‌ها تفاسیر انقلابی را بسط داده و آن را بر سنت وهابی قائم ساختند. آنان با دو طیف علمای رسمی و صحویون درگیر شدند. آنان می‌گفتند استادان اولیه خود به پروژه خیانت کرده و نتوانسته‌اند آن را به نتایج منطقی‌اش برسانند. جهادی‌ها سنت دینی جدیدی را وارد نساختند، بلکه صرفاً تفاسیر وهابی را بازنگری کردند. آنان بر نمادها و معناهایی دست گذاشتند که طنین اجتماعی داشت. به سبک نسل اولیه علمای وهابی، علمای جهادی جوان نقش حافظان مطمئن پیام اصیل محمد ابن عبدالوهاب را به عهده گرفتند. سخنان مؤسس وهابیت و شاگردانش تعیین‌کننده بود.

فعالان جهادی برای انتشار پیام از اینترنت استفاده کردند. این آغاز خصوصی شدن جهاد در عصر جهانی شدن بود. پس از هر حمله تروریستی، جهادیون بیانیه‌ها و فیلم‌هایی در ستایش زندگی و مرگ شهدا منتشر می‌کردند. در قرن بیست و یکم، جهاد به میدانی با سیاست و بوطیقای خاص خودش تبدیل شده است. در این قرن، جهاد بر معانی کهن تکیه دارد، اما با بهره‌گیری از جدیدترین تکنولوژی‌های ارتباطی منتقل و منتشر می‌شود. خشونت جهادی صرفاً به مقابله با رژیم و اخراج کافران از شبه‌جزیره عربستان مربوط نمی‌شود، بلکه به پیکار بر سر تفسیر دین، ارزش‌های فرهنگی، هویت ملی و جایگاه زنان هم مربوط می‌شود. خشونت جهادی به‌عنوان نتیجه‌گرایشی مدرن سر برآورد. در این گرایش انسان‌ها احساس می‌کنند که می‌توان جهان را با اقدام عملی تغییر داد. جهادیون آرزوی بازگشت به سنت اصیل را با علایق فرامدرن ترکیب می‌کنند. بیان جهادی بسیار سنتی است، اما پیام‌ها نشانگر موضوعاتی است که محصول مدرنیته‌اند. جهادیون به مسئله از دست رفتن هویت علاقه دارند و این موضوع به‌سختی می‌توانست در جوامع سنتی مطرح باشد. پیام‌های آنان به جهانی شدن گرایش دارد، اما خودشان کاملاً در سیاست محلی غرق هستند. این پیام‌ها در محیط‌هایی شکوفا می‌شود که آرزوها سرکوب شده‌اند، برنامه‌ها منحرف شده‌اند و رفقا خیانت کرده‌اند. آنها همچنین، در بسترهایی شکوفه می‌زنند که شکاف بین گفتمان سیاسی رسمی اعلام شده و واقعیت فوق‌العاده وسیع است.

گفتمان جهادی سعودی در یک بستر اقتدارگرا ظهور کرد. سطح پایین تحصیلات، انتظارات فزاینده، محرومیت اقتصادی، حاشیه‌نشینی اجتماعی و آرمان‌های سرکوب‌شده زمینه‌اند نه علت. معمولاً جهاد مبارزه در راه خدا تفسیر می‌شود، [اما] در واقع، مبارزه بر سر تفسیر دین و هویت در دورانی است که چندین گفتمان رقیب و هویت‌های متکثری وجود دارد. جهادیون به علت از خودبیگانگی، سرخوردگی جنسی یا ناهنجاری

نیست که می‌خواهند خودشان را نابود کنند. به نظر می‌رسد که آنان چون شدیداً به قدرت و نیروی خود باور دارند، دست به چنین کاری می‌زنند. قدرت و نیروی آنان با ادبیات دینی بیان می‌شود. آنان از این واقعیت آگاه‌اند که پس از شهادت، در سرزمینی که قهرمانی ندارد برخی نام آنان را به‌عنوان قهرمان گرامی خواهند داشت.

من با بررسی سرگذشت یک سلفی سعودی، یعنی لونیس عطیه‌الله، زندگی‌ها و هویت‌های متنوعی را که این شخصیت تجربه کرده و نمودار ساخته، دنبال کردم. لونیس صحوه را آزمود، آن را رها کرد و به لیبرالیسم پیوست، سپس دوباره به صحوه گرایش پیدا کرد. وی می‌گوید راه نجات و رستگاری خود را در گرایش جهادی می‌بیند. باید منتظر ماند و دید که آیا این سرنوشت نهایی لونیس است. من تردید دارم.

در این کتاب پیامدهای اقدامات دولت برای در اختیار گرفتن دین و مفسران را برجسته ساختیم. آل سعود بر تفاسیری دینی که به دقت توسط گروهی از علما تولید می‌شد، نظارت دارد. علما کنترل عرصه اجتماعی را به‌دست گرفتند و سیاست را به آل سعود و مشاورانش سپردند. آل سعود در مورد تفاسیر دینی متنافری که در عرصه اجتماعی به کار می‌رفت، تردیدی نداشت. هرچه که حوزه عمومی ظاهراً «بیشتر اسلامی می‌شد»، آنان نیز بیشتر به‌عنوان حاکمانی اسلامی و متقی جلوه می‌کردند؛ یا دست‌کم این چیزی است که آرزو داشتند. علما بر اساس حرکت حاکمان به بازی ادامه می‌دهند. آنان در تقویت مظاهر بیرونی اسلام گوی سبقت را ربودند و رژیم مانند حکومت‌های دیگر، سیاست خود را بر اساس پراگماتیسم و بقای خود پیش می‌برد.

اگر هم تا به حال علما در قلمرو محفوظ سیاست دخالت می‌کردند، تنها در حد تکرار تفاسیری بود که قدرت را تحکیم می‌بخشید و هرگونه صدای اعتراض بالقوه را خاموش می‌کرد. آنان اعتراضات مسالمت‌آمیز را به‌مثابه تخلف از آیات قرآن تلقی می‌کردند؛ آیاتی که از مؤمنان می‌خواهند خداوند، پیامبر و ولی امر را تبعیت کنند/خود

دولت شرایط دگرگونی سنت وهابی را ایجاد کرد. هرچه دولت تفاسیر علما را بیشتر تقویت می‌کرد، این گفتمان نیز بیشتر تکثیر می‌شد. کسانی که خود رژیم را تکفیر می‌کنند، به منابع تفسیری وهابیت اولیه استناد می‌کنند: وقتی دولت درهای اجتهاد را می‌بست، جامعه، یا به عبارتی بخش‌هایی از آن، درهای جهاد را می‌گشود. رژیم سعودی شرایط اعمال خشونت دین‌بنیاد را فراهم ساخت. این رژیم امروز تلاش می‌کند دنیا را متقاعد کند که خودش قربانی این خشونت است. در عین حال، رژیم شدیداً تلاش می‌کند غرب را متقاعد کند که تنها سپر در برابر این خشونت است که وسعت بیشتری می‌یابد و جان‌های بیشتری از میان مسلمانان و غیرمسلمانان را می‌گیرد. رژیم سعودی به بازی قدیمی‌اش متوسل می‌شود. رژیم بر حلقه‌ای از شاهزادگان و مشاوران تحصیل کرده در غرب تکیه می‌کند تا تصویری از مدرنیته به دست دهد که به غرب تمایل دارد و به نفت عربستان وابسته است. بسیاری از ناظران عربستان سعودی نقش این شاهزادگان و علمای وفادارشان در ایجاد شرایط رادیکالیسم و خشونت را فراموش می‌کنند. در اینجا منظور، «حمایت مالی از تروریسم» نیست، بلکه ایجاد شرایطی است که تروریسم را تنها راه حل قابل تصور می‌سازد. اگر سعودی‌ها می‌توانستند تفاسیر مذهبی متفاوتی را مفصل‌بندی و ارائه کنند، توسل به خشونت زیاد نمی‌شد. همچنین، اگر رهبری سعودی مطابق با نمادها و بیان عرضه شده‌اش عمل می‌کرد، شمار سعودی‌هایی که این رژیم را کافر تلقی می‌کردند زیاد نمی‌شد.

این کتاب به چندین واقعیت جاری در مورد عربستان سعودی در قرن بیست و یکم پرداخته است. سعودی‌های امروز به جای گردن نهادن به حاکمیت اقتدارگرا، در مباحث داغ سیاست و دین که سابقاً موضوعاتی تابو محسوب می‌شدند، درگیر شده‌اند. این مباحث در دو فضای سنتی و کمتر سنتی مطرح می‌شود. فضاهاى کمتر سنتی نتیجه پیشرفت در تکنولوژی ارتباطی‌اند. این مباحث فوق‌العاده مدرن‌اند و نشانگر دغدغه

هویت و موقعیت در جهان‌اند. در دوره‌ای بسیار کوتاه، سعودی‌ها از هویت محلی مبتنی بر خویشاوندی، قبیله، فرقه و منطقه دور شده و به عرصه جهانی شدن قدم گذاشته‌اند؛ درحالی که هنوز هویت ملی خود را تحکیم نبخشیده‌اند. آنان هویت‌های محدود و خرد را می‌ستایند، اما در عین حال، از تعلقات دینی جهانی حمایت می‌کنند. آنان پیش از اینکه بتوانند با فشارهای مدرنیته مقابله کنند، گفتمان دینی محدود خود را صادر کردند. این مباحث و کسانی که در آن درگیرند، به آسانی در چارچوب مقوله‌های ساده‌ای چون رادیکال، سنتی یا میانه‌رو قرار نمی‌گیرند. امیدوارم این کتاب نشان دهد که چگونه اشخاص درگیر در مباحث، به راحتی از یک گروه به گروه دیگر منتقل می‌شوند. هرچه که حاکمیت اقتدارگرا برای جلوگیری از مباحثه بیشتر فشار می‌آورد، تفاسیر نیز بیشتر تکثیر می‌شوند و از قید و بندهای وضع شده از بالا، می‌گریزند. وقتی بحث از حوزه عمومی برچیده می‌شود، رادیکال‌تر و خطرناک‌تر هم می‌شود. بحث در سایه بوروکراسی عظیم دینی، با اختیارات و قدرت خاص خودش، جریان می‌یابد. وقتی سازمان رسمی دین کاملاً با رژیم همراه شد، صحوی‌ها برای به چالش کشیدن تفاسیر آن ظهور کردند. با جذب شدن صحویون در برنامه‌های دولت، تفاسیر جهادی برای به چالش کشیدن هر دو آنها سر برآوردند. مادامی که حاکمیت اقتدارگرا به تنبیه و مجازات کسانی که تفاسیر متفاوتی ارائه می‌کنند، ادامه می‌دهد، این فرایند نیز ادامه خواهد داشت. به دلیل جایگاه هژمونیک سابق وهابیت، همه جریان‌ها سعی خواهند کرد گفتمان‌شان را بر این سنت به اصطلاح اصیل مبتنی سازند. اقلیت کوچکی که هم سعی می‌کنند وهابی را به طور کلی ناپود سازند. این نتیجه، تلاش‌های گروه‌های مختلف برای بازسازی گفتمان دینی زیر عنوان تجدید الخطاب الدینی را به چالش می‌کشد. برای آنکه این تجدیدنظر صورت گیرد، زمینه باید مساعد باشد.

خشونت جهادی جان افراد زیادی را گرفته و موجی از سرکوب دولتی را ایجاد کرده است و باید توجه کرد که بیش از هر واقعه دیگر در تاریخ سال‌های اخیر عربستان سعودی، مباحث دینی - سیاسی را شتاب بخشیده است. سازمان مذهب رسمی، گفتمان تسلیم‌طلبی را تکرار می‌کند، اما سعودی‌های تحصیل‌کرده، روشنفکران، علما و افراد عادی این گفتمان را به چالش می‌کشند. افرادی که پیام اصلی سلفی‌گری، یعنی یافتن کلام بی‌واسطه خداوند را دنبال می‌کنند، اخیراً به بازتعریف قلمرو دین پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که اغلب سعودی‌ها نمی‌خواهند دوباره بر گفتمان تسلیم‌طلب علمای رسمی تأکید کنند؛ اگرچه همچنان مدعی در اختیار داشتن کلید رستگاری‌اند. اغلب سعودی‌ها برای برچیدن سه پایه حاکمیت اقتدارگرا تلاش می‌کنند؛ یعنی روایت‌های تاریخی، الهیاتی و سیاسی که نخبگان حاکم و اشرافیت دولتی آنان تبلیغ می‌کنند. سعودی‌ها تصور و مفصل‌بندی تفاسیر دینی بدیلی را آغاز کرده‌اند که رهایی آنان از گفتمان دینی - سیاسی متراکم پرورش‌یافته در سایه قدرت را وعده می‌دهد؛ چه‌بسا این خواست سرانجام به برچیده شدن خود حاکمیت اقتدارگر منتهی شود. تنها در این صورت است که سعودی‌ها کاملاً با جهان یکپارچه می‌شوند؛ نه به‌عنوان زاهدانی متعصب و نامتعارف، اتباع کولی مورد ستم یا جنگجویان رؤیای قبایل صحرائشین، بلکه به‌عنوان شهروندان آزادی، که می‌توانند روایت‌های ساخته خودشان را مفصل‌بندی، انتخاب و تجربه کنند.



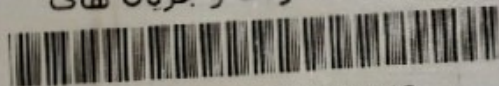
پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ، هنر و ارتباطات

ظهور نسل جدید نیروهای جهادی وهابی، جهادیون منتقد خاندان سلطنت، روزنامه‌نگاران لیبرال، لیبرال‌های جهادی‌شده، سلفی‌های حکومتی یا لیبرال‌شده، جایگاه اقلیت شیعه و تکوین جنبش حقوق زنان در بستر لرزان ساخت اجتماعی - سیاسی عربستان محور مباحث این کتاب است.

تحلیل گفتمان وهابیت رسمی و منازعه روحانیون پرنفوذ آن با دولت سعودی از جمله زوایای دیگر این کتاب است. نویسنده، داستان کشمکش قدرت و مقاومت در فضای واقعاً موجود و جهان نمادین صفحات وبلاگ‌ها، اتاق‌های گفتگو و نشر الکترونیکی سعودی را روایت می‌کند. به عبارت دیگر موضوع کتاب، نبرد کهنه حاکمان و محکومان است در عصر فرهنگ مجاز واقعی.

از منظری دیگر، این اثر روایت کشمکش «دین رسمی» با «دین داری‌های غیررسمی» است در یکی از رژیم‌های سلطانی دوران پسامدرن ما. مضاوی الرشید، نویسنده کتاب، به آینده نظر دارد و زمینه‌های ثبات یا تغییر وضعیت موجود را می‌کاود. وی دانش‌آموخته کمبریج و پروفیسور انسان‌شناسی دین در دپارتمان الهیات و مطالعات دینی کینگز کالج لندن است.

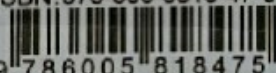
عربستان سعودی و جریان‌های



01BF0000000076242

مرکزی

ISBN: 978-600-5818-47-5



9 786005 818475